

احادیث امام حسن علیه السلام (180) حدیث

• امام حسن علیه السلام: ما تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ ؛

امام حسن علیه السلام: هیچ قومی با یکدیگر مشورت نکردند مگر آن که به راه پیشرفت خود رهنمون شدند.

• امام حسن علیه السلام: إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي إِلَيَّ ، سَمٌّ يُدَسُّ إِلَيَّ فَأَقْتُلُ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؛

امام حسن علیه السلام: آنچه به من می رسد، زهری است که با دسیسه به کامم ریخته می شود، اما ای ابا عبد الله هیچ روزی مانند روز [مصیبت] تو نیست.

• امام حسن علیه السلام: لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِإِعْتِدَارٍ طَرِيقًا ؛

امام حسن علیه السلام: در مجازات خطا کار شتاب مکن و میان خطا و مجازات، راهی برای عذرخواهی قرار ده.

• امام حسن علیه السلام: صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ ؛

امام حسن علیه السلام: با مردم به گونه ای رفتار کن که دوست داری با تو آن گونه رفتار کنند.

• امام حسن علیه السلام: إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنِ ؛

امام حسن علیه السلام: نیکوترین نیکو ، خُلق نیکو است.

• امام حسن علیه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ؛

امام حسن علیه السلام: هر کس خدا را بندگی کند ، خداوند همه چیز را بنده او گرداند.

• امام حسن علیه السلام: اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ ؛

امام حسن علیه السلام: پستی آن است که نعمت را سپاس نگوئی.

• امام حسن علیه السلام: كَفَاكَ مِنْ لِسَانِكَ أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ رُشْدِكَ مِنْ عَيْكَ ؛

امام حسن علیه السلام: همین مقدار بهره برداری از زبانت برایت بس که راه هدایت را از گمراهی برایت آشکار می کند.

• امام حسن علیه السلام: وَلَعَمْرِي إِنَّا لِأَعْلَامِ الْهُدَىٰ وَ مَنَارِ الثَّقَىٰ ؛

امام حسن علیه السلام: به جانم قسم که ما پرچم های هدایت و نشانه های روشن پرهیزگاری هستیم.

• امام حسن علیه السلام: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اعْتَدَّ ؛

امام حسن علیه السلام: هر که دوری [راه] سفر را به یاد آورد ، آماده خواهد شد.

• امام حسن علیه السلام: الْمِرَاخُ يَأْكُلُ الْهَيْبَةَ ؛

امام حسن علیه السلام: شوخی هیبت را می برد.

• امام حسن علیه السلام: إِنَّ مُعَاوِيَةَ نَازَعَنِي حَقًّا هُوَ لِي فَتَرَكَتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَ حَقِّنِ دِمَائِهِمْ ؛

امام حسن علیه السلام: معاویه در حقی که از آن من بود با من ستیز کرد و من برای صلاح امت و جلوگیری از ریختن خونشان آن را واگذاردم.

• امام حسن علیه السلام: مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبِي وَأَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ ، كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِينَةَ لِتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا وَ كَذَلِكَ نَفْسِي وَ أَنْتُمْ لِتَبْقَى بَيْنَهُمْ ؛

امام حسن علیه السلام: من نه خوارکننده مؤمنان ، بلکه عزت بخش آنانم . وقتی دیدم شما در برابر دشمن قدرتی ندارید ، کار را به او واگذارستم تا من و شما در میان آنان باشیم . همچنان که آن فرزانه [خضر] کشتی را سوراخ کرد تا برای صاحبانش باقی بماند ، و این چنین است حکایت من و شما تا در میان آنها باقی بمانیم.

• امام حسن علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَىٰ مَرْضَاتِهِ ؛

امام حسن علیه السلام: خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای آفریدگان خود قرار داده تا با طاعتش برای خشنودی او از یکدیگر پیشی گیرند.

• امام حسن علیه السلام: أَحْسِنِ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا؛

امام حسن علیه السلام: با همسایه ات به نیکی همسایگی کن تا مسلمان باشی.

• امام حسن علیه السلام: الْقَرِيبُ مِنْ قَرَبَتِهِ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعْدَ نَسْبِهِ؛

امام حسن علیه السلام: خویشاوند کسی است که دوستی سبب خویشاوندی او است، اگرچه نسبتش دور باشد.

امام حسن علیه السلام: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ؛

امام حسن علیه السلام: هر که به حُسن اختیار خدا برای او اعتماد کند، آرزو نمی کند که در حالتی جز آنچه خدا برایش اختیار کرده است، باشد.

امام حسن علیه السلام: لَا يَغِشُّ الْعَاقِلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ؛

امام حسن علیه السلام: خردمند به کسی که از او نصیحت می خواهد، خیانت نمی کند.

امام حسن علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ، فَإِنَّهُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ وَمَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ؛

امام حسن علیه السلام: بر شما باد به تفکر، که تفکر مایه حیات قلب شخص بصیر، و کلید در حکمت است.

امام حسن علیه السلام: لَامْرُؤَةٌ لِمَنْ لَاهِمَّةٌ لَهُ؛

امام حسن علیه السلام: بی همت را مردانگی نباشد.

امام حسن علیه السلام: تَمَامُ الصَّنِيعَةِ خَيْرٌ مِنْ ابْتِدَائِهَا؛

امام حسن علیه السلام: تمام کردن احسان از آغاز کردن آن بهتر است.

امام حسن علیه السلام: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ؛

امام حسن علیه السلام: هیچ گروهی با هم مشورت نکردند، مگر آن که به راه پیشرفت خود رهنمون شدند.

امام حسن علیه السلام: الْإِخَاءُ الْوَفَاءُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ؛

امام حسن علیه السلام: نشانه برادری، وفاداری در سختی و آسایش است.

امام حسن علیه السلام: مَنْ عَدَّدَ نِعَمَهُ، مَحَقَّ كَرَمَهُ؛

امام حسن علیه السلام: هر کس احسان های خود را برشمرد، بخشندگی خود را تباه کرده است.

امام حسن علیه السلام : الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَّقَدِّمَهُ مَطْلٌ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ مَنْ ؛

امام حسن علیه السلام: احسان آن است که تأخیری در پیش و منّتی در پس نداشته باشد.

امام حسن علیه السلام : إِذَا سَمِعْتَ أَحَدًا يَتَنَاوَلُ أَعْرَاضَ النَّاسِ فَاجْتَهِدْ أَنْ لَا يَعْرِفَكَ ؛

امام حسن علیه السلام: هر گاه شنیدی شخصی آبروی مردم را می ریزد ، بکوش تا تو را نشناسد.

امام حسن علیه السلام : لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ وَ لَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ ؛

امام حسن علیه السلام: دیروز مردی شما را ترك کرد که پیشینیان بر او پیشی نگرفتند و پسینیان به او نمی رسند.

15 امام حسن مجتبی علیه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَخْمًا مَفْخَمًا ...
يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصْلًا لَا فُضُولَ فِيهِ وَ لَا تَقْصِيرَ . دَمْتَا ، لَيْسَ بِالْجَافِي وَ لَا بِالْمَهِينِ تَعْظُمُ
عِنْدَهَا النَّعْمَةُ وَ إِنَّ دَقَّتْ لَا يَدُومُ مِنْهَا شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ لَا يَدُومُ ذَوَاقًا وَ لَا يَمْدَحُهُ وَ لَا
تُغْضِبُهَا الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ لَهَا ، فَإِذَا تُعْطِيَ الْحَقَّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ ، وَ لَمْ يَقُمْ لِعُضْبِهِ شَيْءٌ
حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ ... ؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله (در نظرها) با شکوه و بزرگواری بودند... سخنانی کوتاه، جامع و بی چون و چرا می گفتند بدون کم و زیاد، نرم خو و مهربان بودند، در حق کسی ظلم نمی کردند، کسی را خوار نمی شمردند، نعمت را اگر چه کم بود، بزرگ می دانستند و چیزی از آن رانکوهش نمی کردند، از مزه غذا نه بد می گفتند و نه تعریف می کردند، دنیا و آنچه به آن مرتبط است ایشان را خشمگین نمی ساخت و هرگاه حقی ضایع می شد، احدی را ملاحظه نمی کردند و چیزی باعث رفع خشمشان نمی شد، تا آن که حق را حاکم سازند .

35 امام حسن علیه السلام : لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ
الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ اسْتِعْمَالُ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَائِمِ ؛

نه پاکدامنی، روزی را از انسان دور می کند و نه حرص، روزی زیاد می آورد؛ چون رزق و روزی قسمت شده است و حرص زدن باعث مبتلا شدن به گناهان می شود .

24. امام حسن مجتبی علیه السلام: زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٌّ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَ إِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا؛

دخترت را به ازدواج مردی با تقوا درآور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، گرامی اش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد به او ظلم نمی کند.

38. امام حسن مجتبی علیه السلام: النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خَلْقَ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلْقٌ وَ لَا خُلُقَ لَهُ، قَدْ ذَهَبَ الرَّابِعُ وَ هُوَ الَّذِي لَا خَلْقَ وَ لَا خُلُقَ لَهُ وَ ذَلِكَ شَرُّ النَّاسِ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ خَلْقٌ فَذَلِكَ خَيْرُ النَّاسِ؛

مردم چهار دسته اند: دسته ای از آنها اخلاق دارند، اما بهره ای (از دنیا) ندارند. دسته ای بهره مندند، اما اخلاق ندارند. دسته ای نه بهره ای (از دنیا) و نه اخلاق دارند که اینها بدترین مردم اند. و دسته ای که هم اخلاق دارند و هم (از دنیا) بهره مندند که اینان، بهترین مردم اند.

31. امام حسن علیه السلام: لَوْ أَنَّ النَّاسَ سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولِهِ لَأَعْطَتْهُمْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا وَ لَمَا اخْتَلَفَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَانٍ وَ لَا كَلُوهَا خَضِرَاءَ خَضِرَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

اگر مردم سخن خدا و پیامبرش را می شنیدند، آسمان بارانش را و زمین برکتش را به آنان می بخشید و هرگز در این امت، اختلاف و زدو خورد پیش نمی آمد و همه از نعمت سر سبز دنیا تا روز قیامت، برخوردار می شدند.

قِيلَ : فَمَا الدَّيْنِيَّةُ؟ قَالَ : النَّظْرُ فِي الْيَسِيرِ وَمَنْعُ الْحَقِيرِ؛

پرسیدند : فرومایگی چیست؟ فرمود : «خُرده بینی و دریغ کردن اندک.»

قِيلَ : فَمَا الشُّحُّ؟ قَالَ : أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرَفًا وَ مَا أَنْفَقْتَهُ تَلْفًا؛

پرسیدند : بخل چیست؟ فرمود : «آنچه را در دست خود ببینی [و نگهداری] ، مایه شرف پنداری و آنچه را انفاق کنی ، از دست رفته بدانی.»

قِيلَ فَمَا الْفَقْرُ؟ قَالَ : شَرُّهُ النَّفْسِ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ؛

پرسیدند : نیازمندی چیست؟ فرمود : «آزمندی نفس به هر چیز.»

مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ؛

هیچ مردمی با هم مشورت نمی کنند ، مگر آن که به راه پیشرفتِ خویش رهنمون خواهند شد.

﴿اللَّوْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ﴾

فرومایگی این است که سپاسِ نعمت نگزاری.

﴿الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ ، الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعْدَ نَسْبِهِ ، وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرُبَ نَسْبُهُ﴾

خویشاوند ، کسی است که دوستی ، او را به آدمی نزدیک ساخته ، گرچه نژاد (و تبار) او دور باشد ؛ و بیگانه کسی است که از دیدگاه دوستی دور است ، هر چند تبار (و نژاد) او نزدیک باشد.

﴿مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ التَّيَاخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ﴾

هر که بر نیک گزینی خداوند پشت گرم باشد ، آرزو نمی کند در وضعی جز آن که خدا برایش اختیار فرموده ، قرار گیرد.

﴿الْخَيْرُ الَّذِي لَاشْرَفَ فِيهِ : الشُّكْرُ مَعَ النُّعْمَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ﴾

خیری که هرگز شری در آن نیست ، شکر بر نعمت و صبر بر ناگواری هاست.

﴿الْعَارُ أَهْوَنُ مِنَ النَّارِ﴾

نگ ، آسان تر از دوزخ است .

﴿سُئِلَ عَنِ الْمُرُوَّةِ؟ فَقَالَ : شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ وَإِصْلَاحُهُ مَالَهُ وَقِيَامُهُ بِالْحَقُوقِ﴾

او را از مردانگی پرسیدند [که چیست] . فرمود : این که مرد دریغش آید بر دین خود [که چیزی از آن بکاهد] ، و اصلاح مال است [به نیامیختن حرام و پرداختن زکات] و بر پا داشتن حقوق (و فرایض).

﴿التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَشَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ﴾

تقوا ، باب هر توبه و سرآمد هر حکمت ، و [مایه] شرافت هر کاری است.

﴿إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضْهَا﴾

هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند [و مانع انجام دادن فرایض شود] ، آنها را ترك کنید.

مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اعْتَدَ؛

هرکه دوری راه سفر را به یاد آرد ، [با توشه گرفتن] آماده شود.

لَا يَغِشُّ الْعَاقِلُ مَنْ اسْتَصَحَّه؛

خردمند ، به کسی که از او راهنمایی مشفقانه بخواهد ، خیانت نکند.

إِذَا لَقِيَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيَقْبَلْ مَوْضِعَ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ؛

هرگاه یکی از شما با برادر خود دیدار کند ، باید محلّ نورخیز پیشانی او را ببوسد.

الإمام الحسن عليه السلام : لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلْمَةَ خَيْبَرِيٍّ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي ، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا .

امام حسن عليه السلام : چون آیه تطهیر نازل شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را در عبای خیبری که از آن امّ سلمه بود گرد آورد و فرمود: بار خدایا! اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان .

عنه عليه السلام - فِي خُطْبَةٍ حِينَ قُتِلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ - : أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَأَنَا ابْنُ النَّذِيرِ ، وَأَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جِبْرِيْلُ يَنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا .

امام حسن عليه السلام به هنگام شهادت حضرت علی علیه السلام در خطبه ای پس از حمد و ثنای الهی فرمود: منم فرزند مرده دهنده و بیم دهنده و فرزند کسی که با اذن خدا به سوی او فرا می خواند. منم فرزند آن چراغ پرتو افشان، من از اهل بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما نازل می شد و از نزد ما اوج می گرفت. من از اهل بیتی هستم که خداوند هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده کاملاً پاکشان گردانیده است .

الإمام الحسن عليه السلام - فِي خُطْبَةٍ لَهُ - : يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ ، اتَّقُوا اللَّهَ فِينَا ، فَإِنَّا أُمْرَاؤُكُمْ وَضِيْفَانُكُمْ ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . »

امام حسن علیه السلام: در خطبه ای: ای اهل عراق! در حق ما تقوا در پیش گیرید که ما امرا و میهمانان شما هستیم و اهل بیتی هستیم که خداوند در حق ما فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

عنه عليه السلام - فيما جرى بينه وبين عمرو بن العاص - : إِيَّاكَ عَنِّي فَإِنَّكَ رِجْسٌ ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الطُّهَارَةِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيراً .

امام حسن علیه السلام در ماجرای میان ایشان و عمرو بن عاص: از من دور شو که تو پلیدی و پلشتی هستی؛ و ما خاندان پاکی و پاکیزگی هستیم؛ که خداوند پلیدی و پلشتی را از ما دور کرده، کاملاً پاکمان گردانیده است .

الإمام الحسن عليه السلام : إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ ، وَاخْتَارَنَا وَاصْطَفَانَا وَاجْتَبَانَا ، فَأَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيراً ، وَالرِّجْسُ هُوَ الشُّكُّ ، فَلَا نَشْكُ فِي اللَّهِ الْحَقِّ وَدِينِهِ أَبَدًا ، وَطَهَّرَنَا مِنْ كُلِّ أَفْنٍ وَغِيَّةٍ .

امام حسن علیه السلام: ما از خاندانی هستیم که خداوند با اسلام گرامیمان داشته است و ما را برگزیده، انتخابمان کرده است و هر گونه پلیدی و رجس را از ما دور کرده کاملاً پاکمان گردانیده است. پلیدی و رجس، همان شک است و ما هرگز در وجود خدای حق و دین او تردید نمی کنیم. خداوند ما را از هرگونه سست رأیی و گمراهی پاک گردانیده است .

عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - فِي بَيَانِ قَوْلِهِ تَعَالَى : « نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ » ... - : أَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْأَنْفُسِ مَعَهُ أَبِي ، وَمِنَ الْبَنِينَ إِيَّايَ وَأَخِي ، وَمِنَ النِّسَاءِ أُمِّي فَاطِمَةَ مِنَ النَّاسِ جَمِيعًا ، فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَلَحْمُهُ وَدَمُهُ وَنَفْسُهُ ، وَنَحْنُ مِنْهُ وَهُوَ مِنَّا .

عبدالرحمن بن كثير به نقل از جعفر بن محمد به نقل از پدرش به نقل از جدش به نقل از حسن بن علی علیه السلام - در بیان آیه شریفه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» ... - : پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد در حالی که از «انفس» پدرم با او بود و از فرزندان، من و برادرم بودیم و از زنان از میان همه مردمان، مادر من فاطمه بود. ما خاندان او و گوشت و خون و جان اویم، ما از او هستیم و او از ماست .

أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْفَارِسِيُّ : نَظَرَ أَبُو نُوَّاسٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْمَأْمُونِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ ، فَدَنَا مِنْهُ أَبُو نُوَّاسٍ ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَالَ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، قَدْ قُلْتَ فِيكَ آيَاتًا فَأَحِبُّ أَنْ تَسْمَعَهَا مِنِّي ، قَالَ : هَاتِ ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ :

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ ثِيَابُهُمْ
تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْمَانًا ذُكِرُوا

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنَسَّبَهُ
فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَحَرٌ

فَاللَّهُ لَمَّا بَرَأَ خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ
صَفَاكُمْ وَاصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ

فَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ
عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدْ جِئْنَا بِأَبْيَاتٍ مَا سَبَقَكَ إِلَيْهَا أَحَدٌ .

ابوالحسن محمد بن يحيى فارسی: روزی ابو نؤاس به ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نگریست و این در حالی بود که حضرت علیه السلام سوار بر استری از نزد مأمون خارج می شد. ابو نؤاس به ایشان نزدیک شد و درود فرستاد و گفت: ای زاده پیامبر خدا! ابیاتی درباره تو سروده ام که می خواهم آنها را از من بشنوی. حضرت علیه السلام فرمود: آن چه سروده ای، بیاور او پس چنین سرود:

ایشان پاکانی هستند که جامه شان پاکیزه است * و هر گاه از ایشان یاد شود بر آنها درود فرستاده می شود

هر که به هنگام انتساب علوی نباشد * از روزگار کهن افتخاری ندارد
خداوند آن گاه که خلائق را بیافرید و سامانشان داد * ای جماعت شما را گزین کرد و برگزید

شما باید گروه برتر و نزد شماست * علم کتاب ، و آن چه سوره های قرآن آورده است
امام رضا علیه السلام فرمود: ابیاتی را آوردی که هیچ کس در سرودن آنها از تو پیشی نگرفته است .

الإمام الحسن عليه السلام - في مجلس معاوية - : وأنا ابن خيرة الإمام وسيدة النساء ،
عَدَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِلْمِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، فَعَلَّمَنَا تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ ،
وَمُشْكِلَاتِ الْأَحْكَامِ ، لَنَا الْعِزَّةُ الْغَلْبَاءُ وَالْكَلِمَةُ الْعَلِيَاءُ ، وَالْفَخْرُ وَالسَّنَاءُ .

امام حسن علیه السلام - در مجلس معاویه - : من پسر بهترین کنیزان (خدا) و سرور
زنانم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را با علم خداوند تبارک و تعالی تغذیه کرده است

و تأویل قرآن و احکام دشوار را به ما آموخته است. سترگ ترین ارجمندی و والاترین کلمه و افتخار و بلندی از آن ماست .

الإمام الحسن عليه السلام : إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا ، وَنَحْنُ أَهْلُهُ ، وَهُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدَافِيرِهِ ، وَإِنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْشُ الْخَدَشِ إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ .

امام حسن عليه السلام : علم در میان ماست و ما اهل آنیم و همه آن ، به کمال نزد ماست و تا روز رستاخیز حتی دیه خراشی تعلق نخواهد گرفت مگر آن که با املا پیامبر صلی الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام نزد ما نوشته موجود است .

عنه عليه السلام - أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ رَأْيِ أَبِيهِ فِي الْخِيَارِ ؛ مِنْ مَبَاحِثِ الْبُيُوعِ وَالْمُعَامَلَاتِ - : فَدَعَا بِرَبْعَةٍ ، فَأَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً صَفْرَاءَ مَكْتُوبٌ فِيهَا قَوْلُ عَلِيٍّ فِي الْخِيَارِ .

از امام حسن عليه السلام درباره نظر پدرش پیرامون مسأله «خيار» - [یعنی حق به هم زدن معامله] که از مباحث خرید و فروش و معاملات است - پرسش شد. حضرت عليه السلام صندوقی را خواست و از میان آن صحیفه زرد رنگی بیرون آورد که نظر علی علیه السلام در باره «خيار» در آن نوشته شده بود .

عنه عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَكْتُبُ مَا أَمَلِي عَلَيْكَ ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَتَخَافُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ ، وَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَكَ أَنْ يُحَفِّظَكَ وَلَا يُنْسِيَكَ ، وَلَكِنْ أَكْتُبُ لِشُرَكَائِكَ . قَالَ : قُلْتُ : وَمَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ ، بِهِمْ تُسْقَى أُمَّتِي الْغَيْثُ ، وَبِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ ، وَبِهِمْ يَصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ ، وَبِهِمْ يُنْزَلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ ، وَهَذَا أَوْلَهُمْ ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ قَالَ : الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهِ .

امام حسن عليه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آن چه را بر تو املا می کنم، بنویس. علی عرض کرد: یا رسول الله ! بیم داری چیزی را فراموش کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از فراموشی تو نمی ترسم، من به درگاه خداوند دعا کرده ام که حافظه تو را قوی گرداند و از فراموشی بر کنارت دارد، لیکن برای شریک های خود بنویس. علی علیه السلام عرض کرد: شریکان من چه کسانی هستند یا رسول الله ؟ فرمود: آن فرزندان تو که امامند، به برکت وجود آنهاست که بر امت من باران می بارد و در پرتو وجود آنها دعایشان مستجاب می گردد و خداوند به سبب آنها بلا از امت

می گرداند و به برکت وجود آنها از آسمان رحمت می بارد و این نخستین ایشان است و با دست به حسن بن علی علیه السلام اشاره کرد، سپس به حسین اشاره کرد و فرمود:
فرزندان او که امامند .

عبدالعظیم بن عبدالله الحسني: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَلَمَّا بَصُرَنِي (بَصُرَ بِي) قَالَ لِي : مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، أَنْتَ وَلَيْتُنَا حَقًّا . فَقُلْتُ لَهُ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي ، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتَ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ، فَقَالَ : هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، فَقُلْتُ : إِنِّي أَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثِ : حَدُّ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ ، بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوَّرُ الصُّوَرِ ، وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُحَدِّثُهُ .
وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَأَنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

وَأَقُولُ : إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ . فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي ، فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ؟ فَقُلْتُ : وَكَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا . فَقُلْتُ : أَقَرَّتْ .

وَأَقُولُ : إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ ، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ ، وَطَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ .

وَأَقُولُ : إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ ، وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَالنَّارَ حَقٌّ ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ ، وَإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ .

وَأَقُولُ : إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ : الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ .

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ ، فَاتَّبِعْ عَلَيْهِ أَتْبَتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ .

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی: بر سرورم علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم. چون مرا دید فرمود: ای ابا القاسم! خوش آمدی، تو به راستی دوستدار مایی. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر پسندیده است تا هنگام دیدار خداوند عز و جل، بر آن پایداری ورزم. امام علیه السلام فرمود: عرضه کن ای ابو القاسم. عرض کردم: من اعتقاد دارم: خداوند متعال یکی است و چیزی مانند او وجود ندارد و از دو حدّ ابطال و تشبیه بیرون است، نه جسمی دارد و نه صورتی و نه عَرَضی و نه جوهری. بلکه اوست که به اجسام، جسمیت و به صورتها، تصویر می بخشد و أعراض و جواهر را می آفریند و پروردگار و مالک و آفریننده و پدید آورنده هر پدیده ای است و این که محمد بنده و رسول او، خاتم پیامبران است و تا روز رستخیر پیامبری پس از او نخواهد بود و آیین او آیین پایانی است که تا روز قیامت، آیینی پس از آن نخواهد بود. من معتقدم امام و جانشین و ولیّ امر پس از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن گاه حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و سپس تویی ای سرورم. امام هادی علیه السلام فرمود: پس از من، فرزندانم حسن، جانشین من خواهد بود، ولی جانشین او در میان مردم چگونه خواهد بود؟ عرض کردم: چگونه خواهد بود سرورم؟ فرمود: شخص او دیده نمی شود و روا نیست نامش برده شود تا خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده بود از داد و عدل بیاکند. عرض کردم: بدان اقرار می کنم.

من معتقدم: دوستدار آنها، دوستدار خدا و دشمن آنها، دشمن خداست، فرمانبری از آنها، فرمانبری از خدا و سرکشی از آنها، سرکشی از خداست. به اعتقاد من، معراج و سؤال و جواب قبر و بهشت و دوزخ و رستخیز، حقّ است و تردیدی در آن نیست و خداوند هر آن که را در گور خفته بر خواهد انگیخت.

به اعتقاد من، فرائض واجب پس از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر هستند.

علی بن محمد علیه السلام فرمود: ای ابا القاسم! به خدا سوگند این همان دینی است که خداوند برای بندگانش برگزیده است. بر آن پایدار باش، خداوند تو را بر این عقیده استوار در دنیا و آخرت پایدار بدارد.

رُويَ أَنَّهُ مَرَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى فُقَرَاءٍ وَقَدْ وَضَعُوا كُسَيْرَاتٍ عَلَى الْأَرْضِ وَهُمْ فَعُودٌ يَلْتَقِطُونَهَا وَيَأْكُلُونَهَا ، فَقَالُوا لَهُ : هَلُمَّ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْغَدَاءِ . قَالَ :

فَنَزَلَ وَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ، وَجَعَلَ يَأْكُلُ مَعَهُمْ حَتَّىٰ اِكْتَفَوْا وَالزَّادُ عَلَىٰ حَالِهِ بِبَرَكَتِهِ ، ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَىٰ ضِيَاغَتِهِ وَأَطَعَمَهُمْ وَكَسَاهُمْ .

روایت شده که حسن بن علی بر گروهی از فقرا گذشت که تگه نان هایی بر زمین نهاده و گرد یکدیگر نشسته بودند و از آن بر می داشتند و می خوردند. این جماعت به امام علیه السلام گفتند: ای پسر دختر رسول خدا! بفرمایید. راوی می گوید: حضرت علیه السلام فرود آمد و فرمود: خداوند مستکبران را دوست ندارد و همراه آنان به خوردن نشست تا از خوردن دست کشیدند و این در حالی بود که به برکت وجود امام علیه السلام، چیزی از نانها کم نشده بود. امام علیه السلام سپس آنها را به مهمانی دعوت کرد و اطعامشان نمود و جامه شان بخشید .

الإمام الحسن عليه السلام : أَخَذَ ابْنُ مُلْجَمٍ فَأَدْخَلَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَطِيبُوا طَعَامَهُ وَأَلِينُوا فِرَاشَهُ ، فَإِنِ أَعِشَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي ، عَفْوٌ أَوْ قِصَاصٌ ، وَإِنِ مِتُّ فَأَلْحِقُوهُ بِي أَخَاصِمُهُ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

امام حسن علیه السلام: ابن ملجم دستگیر و به حضور علی علیه السلام برده شد. امام علیه السلام فرمود: خوراکش را نیکو و بسترش را نرم گردانید، اگر زنده ماندم که صاحب خون، خودم هستم، بخواهم در می گذرم یا قصاص می کنم و اگر مردم، او را به من ملحق کنید که نزد خداوند جهانیان از او دادخواهی می کنم .

رُويَ أَنَّهُ جَنَى غُلَامٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَنَايَةً تَوْجِبُ الْعِقَابَ ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ ، فَقَالَ : يَا مَوْلَايَ «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ .» قَالَ : خَلُّوا عَنْهُ . قَالَ : يَا مَوْلَايَ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ .» قَالَ : قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ . قَالَ : يَا مَوْلَايَ «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .» قَالَ : أَنْتَ حُرٌّ لِرُوحِهِ اللَّهِ ، وَلَكَ ضِعْفٌ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ .

روایت شده است که غلام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام جرمی مرتکب شد که سزاوار کیفر بود، حضرت علیه السلام دستور داد او را بزنند. او گفت: سرورم! آنان که خشم خویش فرو می خورند»، حضرت علیه السلام فرمود: از او دست بردارید. او گفت: سرورم! او از خطای مردم در می گذرند»، حضرت علیه السلام فرمود: از تو در گذشتم. او گفت: سرورم! او خدا نیکوکاران را دوست می دارد»، حضرت علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزادی و از آن تو باد دو برابر آن چه به تو می دادم .

الإمام الحسن عليه السلام : رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّىٰ انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ ، وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وَتَسْمِيَهُمْ وَتُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ ، فَقُلْتُ : يَا أُمَّاهُ ، لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ
كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ ؟ فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ ، الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ .

امام حسن عليه السلام: مادرم فاطمه علیها السلام را در شب جمعه در محراب دیدم که به عبادت ایستاده بود. او همچنان در رکوع بود، تا روشنی بامداد برآمد. شنیدم که او به مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و آنها را نام می برد و برای آنها فراوان دعا می کرد در حالی که برای خود دعایی نمی کرد. گفتم: مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! نخست همسایه و سپس [اهل] خانه .

الحَسَنُ البَصْرِيُّ : مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ ، كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهَا .

حسن بصری: در میان این امت، عابدتر از فاطمه نبوده است، او آن قدر [برای عبادت] می ایستاد که دو پایش ورم می کرد .

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ (بْنِ الْحَسَنِ) بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : أَعْتَقَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ بِمَا مَجَلَّتْ يَدَاهُ وَعَرِقَ جَبِينُهُ .

عبدالله بن الحسن [بن الحسن] بن علی بن ابی طالب می گوید: علی علیه السلام هزار خانوار را با درآمدی که با پینه دست و عرق جبین، به دست آورده بود، آزاد کرد .

الحَسَنُ البَصْرِيُّ : كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ سَيِّدًا زَاهِدًا وَرِعًا صَالِحًا نَاصِحًا حَسَنَ الْخُلُقِ ، فَذَهَبَ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ أَصْحَابِهِ إِلَى بُسْتَانِهِ ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْبُسْتَانِ غُلَامٌ لَهُ اسْمُهُ صَافِي ، فَلَمَّا قَرُبَ مِنَ الْبُسْتَانِ رَأَى الْغُلَامَ قَاعِدًا يَأْكُلُ خُبْزًا ، فَنَظَرَ الْحُسَيْنُ إِلَيْهِ وَجَلَسَ عِنْدَ نَخْلَةٍ مُسْتَتِرًا لَا يَرَاهُ ، فَكَانَ

يَرْفَعُ الرَّغِيفَ فَيَرْمِي بِنِصْفِهِ إِلَى الْكَلْبِ وَيَأْكُلُ نِصْفَهُ الْآخَرَ . فَتَعَجَّبَ الْحُسَيْنُ مِنْ فِعْلِ الْغُلَامِ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَكْلِهِ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ۖ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ، وَاغْفِرْ لِسَيِّدِي ، وَبَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى أَبِيهِ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

فَقَامَ الْحُسَيْنُ وَقَالَ : يَا صَافِي ، فَقَامَ الْغُلَامُ فَرِعًا وَقَالَ : يَا سَيِّدِي وَسَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ ، فَاعْفُ عَنِّي . فَقَالَ الْحُسَيْنُ : اجْعَلْنِي فِي حِلِّ يَا صَافِي ، لِأَنِّي دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ . فَقَالَ صَافِي : بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَكَرَمِكَ وَسُؤْدَدِكَ تَقُولُ هَذَا . فَقَالَ الْحُسَيْنُ : رَأَيْتُكَ تَرْمِي بِنِصْفِ الرَّغِيفِ لِلْكَالِبِ وَتَأْكُلُ النِّصْفَ الْآخَرَ ، فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ ؟ فَقَالَ الْغُلَامُ : إِنَّ هَذَا الْكَلْبَ يَنْظُرُ إِلَيَّ حِينَ أَكُلُ ، فَأَسْتَحِي مِنْهُ يَا سَيِّدِي لِنَظَرِهِ إِلَيَّ ، وَهَذَا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُسْتَانَكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ ، فَأَنَا عَبْدُكَ ، وَهَذَا كَلْبُكَ ، فَأَكَلْنَا رِزْقَكَ مَعًا .

فَبَكَى الْحُسَيْنُ وَقَالَ : أَنْتَ عَتِيقُ اللَّهِ ، وَقَدْ وَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ بِطَيْبَةٍ مِنْ قَلْبِي . فَقَالَ الْغُلَامُ : إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أُرِيدُ الْقِيَامَ بِبُسْتَانِكَ . فَقَالَ الْحُسَيْنُ : إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَنْبَغِي أَنْ يُصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ ، فَأَنَا قَدْ قُلْتُ : دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي ، وَوَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَمَا فِيهِ لَكَ ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابِي هُوَلاءِ جَاؤُوا لِأَكْلِ الثَّمَارِ وَالرُّطْبِ فَأَجَعَلَهُمْ أَضْيَافًا لَكَ وَأَكْرَمَهُمْ مِنْ أَجْلِي ، أَكْرَمَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَأَدَبِكَ . فَقَالَ الْغُلَامُ : إِنْ وَهَبْتَ لِي بُسْتَانَكَ فَأَنَا قَدْ سَبَّلْتُهُ لِأَصْحَابِكَ وَشَيْعَتِكَ . قَالَ الْحَسَنُ [الْبَصْرِيُّ] : فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ كَنَافِلَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

حسن بصری : حسین بن علی، سروری زاهد، پاکدامن، نیکوکار، خیرخواه و خوش اخلاق بود. امام علیه السلام، روزی با اطرافیان خود به باغش رفت. در این باغ غلامی کار می کرد که نامش صافی بود. چون حضرت علیه السلام به باغ نزدیک شد، غلام را دید که نشسته نان می خورد. حسین علیه السلام بدو نگرست و زیر درخت خرمايي که او را می پوشاند و غلام نمی توانست حضرت علیه السلام را ببیند نشست. غلام، يك گرده نان را بر می داشت و نصف آن را به طرف سگش می انداخت و نیم دیگر را خود می خورد. حسین علیه السلام از این کار غلام در شگفت شد. غلام چون از خوردن آسوده گشت گفت:

سپاس خداوند جهانیان را، خدایا من و سرورم را بیامرز و به او برکت بده، چنان که به پدر و مادر او برکت دادی، به رحمت خودت ای ارحم الراحمین .

در این هنگام حسین علیه السلام برخاست و گفت: ای صافی! غلام وحشت زده برخاست و گفت: سرورم و سرور همه مؤمنان! من شما را ندیدم، مرا ببخش. حسین علیه السلام گفت: مرا حلال کن ای صافی، زیرا من بدون اجازه تو به باغت وارد شدم. صافی گفت. به سبب فضیلت و کرم و سروری خودت چنین سخنی را می گویی سرورم. حسین علیه السلام فرمود: دیدم که نیمی از گرده نان را به سگت می دهی و نیم دیگر آن را، خود می خوری، این کار چه معنا دارد؟ غلام گفت: هنگامی که من نان می خوردم، این سگ به من می نگرست، سرورم! من از نگاه او شرم کردم، آخر این هم سگ توست که باغت را در برابر دشمنان حفظ می کند. من برده توام و این سگ توست و هر دو با هم، رزق از تو رسیده را خوردیم .

حسین علیه السلام گریست و فرمود: تو در راه خدا آزادی و با طیب خاطر به تو دو هزار دینار می بخشم. غلام گفت: اگر مرا آزاد می کنی من باز هم می خواهم عهده دار باغ تو باشم. حسین علیه السلام فرمود: مرد هرگاه سخنی بر زبان می آورد، شایسته است که آن را با عمل خود تأیید کند، من گفتم: بدون اجازه تو به باغت وارد شدم و سخن خود را تأیید کردم و باغ را با هر آن چه در آن است به تو بخشیدم، ولی این گروه از اطرافیان من

آمده اند تا میوه و خرما بخورند، آنها را به خاطر من، میهمان خود بدار و ارجشان نه که خداوند در روز رستاخیز بر تو ارج نهد و به سبب خوش اخلاقی و ادبیت به تو برکت دهد. غلام گفت: اگر تو باغت را به من بخشیدی، من هم آن را وقف اطرافیان و شیعیان تو می کنم. حسن [بصری] می گوید: بر مؤمن شایسته است که همچون نوه پیامبر خدا باشد.

الحسنُ بنُ كثيرٍ : شكوتُ إلى أبي جعفرٍ مُحَمَّدِ بنِ عليٍّ عليهما السلامُ الحاجةَ وجفاءَ الإخوانِ ، فقالَ : بئسَ الأخُ أخٌ يرعاكُ غنيًّا ويقطُّعكُ فقيرًا . ثمَّ أمرَ غلامَهُ فأخرجَ كيسًا فيه سبعمائةِ درهمٍ ، وقالَ : استنفقِ هذه فإذا نفدتِ فأعلمني .

حسن بن كثير: نزد ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام از فقر و بریدن برادران، شکوه کردم. امام علیه السلام فرمود: بدترین برادر، برادری است که تو را به وقت توانگری در نظر داشته باشد و هنگام فقر، از تو ببرد، سپس به غلامش دستور داد همیانی بیاورد که در آن هفتصد درهم بود. امام علیه السلام فرمود: این را خرج کن و هرگاه تمام شد مرا آگاه کن.

الإمام الحسن عليه السلام : سألتُ خالي هنادَ بنَ أبي هالةَ التَّميميِّ . وكانَ وصافًا . عن حليَّةِ النَّبيِّ صلى الله عليه و آله : صِف لي مَنطِقَهُ . قالَ : كانَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله مُتواصِلَ الأَحزانِ ، دائِمَ الفِكرَةِ ، لَيسَت لهُ راحَةٌ ، لا يَتَكَلَّمُ في غيرِ حاجَةٍ ، طَويلَ السَّكَةِ ، يَفْتَتِحُ الكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ بِأشداقِهِ ، وَيَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ ، فَصَلُّ لا فَضولٌ ولا تَقصيرٌ ، دَمِثُّ لَيسَ بالجافي ولا المَهِينِ ، يُعَظِّمُ النِّعمَةَ وإن دَفَّتْ ، لا يَذُمُّ مَنها شَيئًا ، لا يَذُمُّ ذَواقًا ولا يمدحُه ، لا يَقومُ لِعَظْبِهِ إذا تَعَرَّضَ الحَقُّ شَيءٌ حَتَّى يَنصِرَ لهُ ، لا يَغضبُ لِنَفْسِهِ ولا يَنصِرُ لَها . إذا أشارَ أشارَ بِكفِّهِ كُلِّها ، وإذا تَعَجَّبَ قَلْبَها ، وإذا تَحَدَّثَ اتَّصَلَ بِها ، يَضربُ بِراحَتِهِ اليُمْنى باطنَ

إبهامه اليسرى ، وإذا غَضِبَ أَعْرَضَ وأشاحَ ، وإذا فَرِحَ غَضَّ طَرفَهُ . جُلُّ ضِحكِه التَّبَسُّمُ ، وَيَفْتَرُّ عَن مِثْلِ حَبِّ العَمامِ .

امام حسن علیه السلام: از دایی خود، هند بن ابی هاله تمیمی - که توصیف گر بود - درباره آراستگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش کردم و گفتم: سخن گفتن او را برای من توصیف کن. او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، پیوسته غمگین بود و همواره در اندیشه، آسودگی نداشت و بدون نیاز، سخن نمی گفت، سکوتش طولانی بود، از آغاز تا پایان سخن، دهانش را کاملاً باز نمی کرد و سخنانی فراگیر می فرمود، کلامش، فصل بود که در آن نه فزونی دیده می شد و نه کاستی، نرمخو بود و از خشکی و جسارت برکنار، نعمت را هر چند ناچیز، بزرگ می داشت و چیزی از آن را نمی نکوهید، تغییر ذائقه

دهندگان را نه می نکوهید و نه می ستود، دنیا و آن چه در آن است، او را به چشم نمی آورد. چون چیزی مانع حق می گشت، هیچ چیز یارای خشم او را نداشت تا آن که حق را یاری کند، او برای خود خشمگین نمی شد و برای خود چیرگی نمی خواست، هرگاه اشاره می کرد، با تمام کفش اشاره می کرد و هرگاه شگفت زده می شد، دست خود را می گرداند و هرگاه سخن می گفت، دست خود را به یکدیگر می پیوست و شست دست چپش را به گودی کف دست راستش می زد و هرگاه خشمگین می شد، رویش را بر می گرداند و چهره اش را بر می تافت و هرگاه شاد می شد دیدگان خود را می هلید، بیشتر خنده او لبخند بود و هرگاه لبخند می زد دندانهایش چونان دانه های تگرگ خودنمایی می کرد.

الإمام الحسن عليه السلام : إنا أهل بيت إذا علمنا الحق تمسكنا به .

امام حسن علیه السلام: ما خاندانی هستیم که هرگاه حق را شناختیم، بدان چنگ در می زنیم .

الإمام الحسن عليه السلام : أرسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْأَنْصَارِ فَأَتَوْهُ ، فَقَالَ لَهُمْ : يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : هَذَا عَلَيَّ ، فَأَحْبِبُّوهُ بِحُبِّي وَكَرِّمُوهُ لِكِرَامَتِي ، فَإِنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَمَرَنِي بِالَّذِي قُلْتُ لَكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ .

امام حسن علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی انصار فرستاد و آنان نزدش آمدند. پیامبر به ایشان فرمود: ای جماعت انصار! آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر به دامنش چنگ زنید پس از وی هرگز گمراه نشوید؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: این علی. به دوستی من او را دوست بدارید و به احترام من به او احترام نهید؛ زیرا جبرئیل از جانب خدای عز و جل به من دستور داد که این مطلب را به شما بگویم .

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ : خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَنَا وَجَعٌ ثَقِيلٌ ، فَقِيلَ لَهُ [أَيُّ لَأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجَعٌ ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ بِشَرَابٍ مَعَ الْغُلَامِ مُعْطَى بِمَنْدِيلٍ ، فَتَنَاوَلْنِيهِ الْغُلَامُ وَقَالَ لِي : إِشْرَبْهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَرْجِعَ حَتَّى تَشْرَبَهُ ، فَتَنَاوَلْتُهُ فَإِذَا رَائِحَةُ الْمِسْكِ مِنْهُ ، وَإِذَا شَرَابٌ طَيِّبٌ الطَّعْمِ بَارِدٌ ، فَلَمَّا شَرِبْتُهُ قَالَ لِي الْغُلَامُ : يَقُولُ لَكَ إِذَا شَرِبْتَ فَتَعَالَ . فَفَكَّرْتُ فِيمَا قَالَ لِي وَلَا أَقْدِرُ عَلَى النَّهْوِ قَبْلَ ذَلِكَ عَلَى رِجْلِي ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الشَّرَابُ فِي جَوْفِي كَأَنَّمَا نَشَطْتُ مِنْ عِقَالٍ ، فَأَتَيْتُ بِأَبِي فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ ، فَصَوَّتَ بِي : صَحَّ الْجِسْمُ ، ادْخُلْ ادْخُلْ . فَدَخَلْتُ وَأَنَا بَاكٍ ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ ، فَقَالَ لِي : وَمَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدُ ؟ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، أَبْكِي عَلَى اغْتِرَابِي وَبُعْدِ الشُّقَّةِ وَقِلَّةِ الْمَقْدِرَةِ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَكَ

وَالنَّظْرَ إِلَيْكَ . فَقَالَ لِي : أَمَا قِلَّةُ الْمَقْدِرَةِ فَكَذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَنَا وَأَهْلَ مَوَدَّتِنَا وَجَعَلَ الْبَلَاءَ إِلَيْهِمْ سَرِيعًا ، وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْغُرْبَةِ فَلَكَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أُسْوَةٌ بِأَرْضِ نَاءٍ عَنَّا بِالْفُرَاتِ .
وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ بُعْدِ الشَّقَّةِ ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي هَذِهِ الدَّارِ غَرِيبٌ وَفِي هَذَا الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذِهِ الدَّارِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَأَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حُبِّكَ قُرْبَنَا وَالنَّظْرَ إِلَيْنَا وَأَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قَلْبِكَ وَجَزَاؤُكَ عَلَيْهِ .

محمد بن مسلم : با جسمی دردمند و سنگین به مدینه رفتم. به ایشان (حضرت باقر علیه السلام) گفته شد: محمد بن مسلم، دردمند و علیل است. حضرت به وسیله خدمتکار خود ظرف شربتی که روی آن با دستمالی پوشیده شده بود برایم فرستاد. خدمتکار ظرف را به دست من داد و گفت: بنوش؛ زیرا حضرت به من دستور داده است که تا آن را ننوشی برنگردم. من ظرف را گرفتم، دیدم بوی مشک از آن بلند است و شربت خوشمزه و خنکی است، چون آن را نوشیدم خدمتکار به من گفت: حضرت به تو می فرماید که وقتی نوشیدی بیا .

من درباره آن چه به من گفت اندیشیدم حال آن که پیش از آن قادر نبودم بر پای خود بایستم. اما همین که آن شربت در معده ام جا گرفت، گویی بند از پایم گشوده شد. به در خانه حضرت رفتم و اجازه ورود خواستم. حضرت با صدای بلند به من فرمود: تندرست باشی، داخل شو، داخل شو. من گریه کنان داخل شدم و به حضرت سلام گفتم و دست و سرش را بوسیدم. فرمود: ای محمد، چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم، برای غربتم و دوری سفر [آخرت] و تنگدستی و از این که نمی توانم پیش شما بمانم و ببینمتان می گریم. حضرت فرمود: اما تنگدستی، خداوند دوستان و محبان ما را این گونه قرار داده و بلا و سختی را به سوی آنان شتابانده است. و اما آن چه از غربت گفתי، اباعبدالله را که در سرزمینی دور از ما، در کنار فرات است، سرمشق خود قرار ده. و اما آن چه از دوری سفر گفתי، بدان که مؤمن در این دنیا و در میان این مردم بازگونه و غریب است تا آن که از این سرای به رحمت خدا رود. و اما این که گفתי دوست داری نزدیک ما باشی و ما را ببینی ولی نمی توانی این کار را بکنی، بدان که خداوند از آن چه در قلبت می گذرد آگاه است و تو را پاداش خواهد داد .

مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَسَنِ : كُنَّا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنَهْرِ كَرْبَلَاءَ ، فَنَظَرَ إِلَى شِمْرِ بْنِ ذِي الْجَوْشَنِ فَقَالَ : صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى كَلْبٍ أَبْفَعُ يَلْعُقُ فِي دِمَائِ أَهْلِ بَيْتِي ، وَكَانَ شِمْرٌ أَبْرَصَ .

محمد بن عمرو بن حسن: ما در کنار نهر کربلا به همراه حسین علیه السلام بودیم. حضرت به شمر بن ذی الجوشن نگاه می کرد و فرمود: خدا و رسول او راست فرمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گویی سگ پیسه ای را می بینم که در خون اهل بیت من دهان می زند. شمر پیس بود.

الإمام الحسن عليه السلام - في خُطْبَةٍ بَعْدَ قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : لَقَدْ حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ ، مَا مَنَا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ .

امام حسن علیه السلام - در خطبه ای که پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد فرمود - : جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که امر امامت را دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان او به عهده می گیرند و هیچ يك از ما نیست، مگر این که یا به قتل می رسد و یا با زهر کشته می شود .

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ : أَتَيْ بَعْضَ بَنِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَنَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَسَنِ فَقَالَ : أَنْتَ الدِّيْبَاجُ الْأَصْفَرُ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : أَمَا وَاللَّهِ لَأَقْتُلَنَّكَ قِتْلَةً مَا قَتَلْتُهَا أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ . ثُمَّ أَمَرَ بِأَسْطُوَانَةٍ مَبْنِيَّةٍ فَفَرَّقَتْ ، ثُمَّ ادْخَلَ فِيهَا فَبَنَى عَلَيْهِ وَهُوَ حَيٌّ .

محمد بن حسن از محمد بن ابراهیم: یکی از فرزندان حسن علیه السلام را نزد ابوجعفر [منصور دوانیقی] آوردند. او به محمد بن ابراهیم بن حسن نگاه کرد و گفت: دیباج اصفر تویی؟ گفت: آری. منصور گفت: به خدا قسم، تو را به چنان وضعی بکشم که تاکنون هیچ يك از افراد خاندانت را چنان نکشته باشم. سپس دستور داد ستونی را شکاف دادند و او را زنده زنده داخل آن کردند و رویش را بستند .

الإمام الحسن عليه السلام - لسُفْيَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى - : أَبَشِّرْ يَا سُفْيَانُ ، فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

امام حسن علیه السلام - در سخنی با سفیان بن ابی لیلی - : بشارت باد ای سفیان؛ زیرا دنیا، نیکوکار و بدکار را در خود جای می دهد تا این که خداوند، پیشوای حق را از آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد .

عنه عليه السلام - في خُطْبَتِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ - : إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا اخْتَارَ لَهُ نَقِيبًا وَرَهْطًا وَبَيْتًا ، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، لَا يَنْتَقِصُ مِنْ حَقِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا نَقَصَهُ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ مِثْلَهُ ، وَلَا تَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا وَتَكُونُ لَنَا الْعَاقِبَةُ ، «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ .»

امام حسن علیه السلام - در خطبه روز جمعه - : خداوند هیچ پیامبری نفرستاد، مگر این که برای او نقیبی و قومی و خانواده ای برگزید. سوگند به آن که محمد را به حق پیامبر کرد ، هیچ کس نیست که حق ما اهل بیت را کم گزارد مگر این که خداوند به همان مقدار از عمل او بکاهد و هیچ دولتی بر ضد ما نباشد، مگر این که عاقبت از آن ما باشد «و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست» .

الإمام الحسن عليه السلام : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَكَرَ بَلَاءَ يَلْقَاهُ أَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَايَةً مِنَ الْمَشْرِقِ سَوْدَاءَ ، مَنْ نَصَرَهَا نَصَرَ اللَّهُ ، وَمَنْ خَذَلَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ ، حَتَّى يَأْتُوا رَجُلًا اسْمُهُ كَاسِمِي ، فَيُؤَلِّوْنَهُ أَمْرَهُمْ ، فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ وَيَنْصُرُهُ .

امام حسن علیه السلام: پیامبر از رنج و بلاهایی یاد کرد، که اهل بیتش علیهم السلام تا زمانی که خداوند پرچمهای سیاهی را از مشرق می فرستد، می بینند. هرکس آنها را یاری دهد، خداوند یاریش رساند و هرکس تنهایشان گذارد، خداوند او را تنها و بی یاور گذارد؛ صاحبان این پرچمها، نزد مردی که همنام من است می روند و زمام امور خود را به دست او می سپارند و خداوند او را پشتیبانی می کند و نصرتش می دهد .

الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ : حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَأَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرْقِ الْمُخْتَلِفَةِ . . . قَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ بَلَّغْنِي أَنَّ قَوْمًا يَغْلُونَ فِيكُمْ وَيَتَجَاوِزُونَ فِيكُمْ الْحَدَّ . فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : « مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . » قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَهْلِكُ فِي اثْنَانِ وَلَا ذَنْبَ لِي : مُحِبُّ مُفْرَطٍ وَمُبْغِضُ مُفْرَطٍ ، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِمَّنْ يَغْلُو فِينَا وَيَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنا كِبْرَاءَةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامِ النَّصَارَى ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّي إِلَهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ

أنت الرقيب عليهم وأنت على كل شيء شهيد» •، وقال عز وجل: «لن يستنكف المسيح أن يكون عبداً لله ولا الملائكة المقربون» •، وقال عز وجل: «ما المسيح بن مريم إلا رسول قد خلت من قبله الرسل وأمه صديقة كنا يأكلان الطعام» • ومعناه أنهما كانا يتغوطان، فمن ادعى للأنبياء ربوبية وادعى للأئمة ربوبية أو نبوة أو لغير الأئمة إمامة فنحن منه برآء في الدنيا والآخرة •.

حسن بن جهم: روزی در انجمن مأمون حاضر بودم و علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد او بود و فقیهان و متکلمان فرقه های مختلف، جمع بودند. ... مأمون به آن بزرگوار عرض کرد: شنیده ام که گروهی درباره شما غلو می کنند و نسبت به شما پا را از حد فراتر می گذارند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدرم، موسی بن جعفر از پدرش، جعفر بن محمد از پدرش، محمد بن علی از پدرش، علی بن الحسین از پدرش، حسین بن علی از پدرش، علی بن ابی طالب علیهم السلام حدیث کرد که آن جناب فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا از آن چه سزاوارم، فراتر نبرید؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی پیش از آن که مرا پیامبر قرار دهد، بنده خود قرار داد. خدای تبارک و تعالی فرموده است: «هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بنده من باشید، بلکه [باید بگوید:] به سبب آن که کتاب (آسمانی) تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید. و (نیز) شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا پس از آن که سر به فرمان (خدا) نهاده اید، (باز) شما را به کفر وا می دارد؟». «!علی علیه السلام فرمود: درباره من دو گروه به هلاکت رسند، در حالی که تقصیر من نیست: دوست افراطی و دشمن افراطی و من به پیشگاه خدای تبارک و تعالی، اعلام بیزاری می کنم از کسی که درباره ما غلو کند و ما را از حدمان فراتر برد، همان گونه که عیسی بن مریم علیه السلام از نصارا بیزاری جست. خداوند متعال فرموده است:» و (یاد کن) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزهی تو، مرا نزیبید که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً آن را می دانستی. آن چه در نفس من است، تو می دانی و آن چه در ذات توست، من نمی دانم، چرا که تو خود دانای رازهای نهانی. من جز آن چه را بدان فرمانم دادی، به آنان نگفتم؛ (گفته ام:) که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر همه چیز، گواهی». و فرموده است: «مسیح از این که بنده خدا باشد، هرگز امتناع نمی ورزد و فرشتگان مقرب نیز

[امتناع ندارند] . و فرموده است : «مسیح پسر مریم، جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود، هر دو غذا می خوردند» . یعنی هر دو قضای حاجت می کردند. پس هر که برای پیامبران، ادّعی ربوبیت و برای امامان، ادّعی ربوبیت یا نبوت و برای غیر امامان، ادّعی امامت، کند ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم .

الحسنُ بنُ موسیٰ الوشاءُ البغداديّ : كُنْتُ بِخِرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَام

في مجلسِهِ ، وَزَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيَّ جَمَاعَةٌ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَخِرُ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُ : نَحْنُ وَنَحْنُ ، وَأَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلٌ عَلَيَّ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ ، فَسَمِعَ مَقَالََةَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ : يَا زَيْدُ ، أَغْرَكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ : إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَيَّ النَّارَ ؟! وَاللَّهِ ، مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً ، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيَقُومُ لَيْلَهُ وَتَعْصِيهِ أَنْتَ ، ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً ؟! لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ : لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسِيئِنَا ضِعْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ .

وَقَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ : ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ : يَا حَسَنُ ، كَيْفَ تَقْرَؤُونَ هَذِهِ الْآيَةَ : قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ﴿١٠٠﴾ ؟ فَقُلْتُ : مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ : إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ﴿١٠٠﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» ، فَمَنْ قَرَأَ : «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَلَّا ، لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَلَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ ، كَذَا مَنْ كَانَ مِنْهُ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ مِنْهُ ، وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ .

حسن بن موسی و شاء بغدادی : من در خراسان، در مجلس علی بن موسی الرضا علیهما السلام بودم و زید بن موسی (برادر حضرت) نیز حضور داشت و رو به عده ای از مجلسیان کرده بود و بر آنان فخر می فروخت و می گفت: ما چنین و چنانیم. حضرت رضا علیه السلام که مشغول سخن گفتن برای عده ای دیگر بود، سخنان زید را شنید و رو به او کرده فرمود: ای زید! آیا این سخن سبزی فروشان کوفه تو را مغرور ساخته است که می گویند: فاطمه، دامن خود را پاک نگه داشت و از این رو خداوند آتش را بر ذریه او حرام کرد؟! به خدا قسم که این فقط اختصاص به حسن و حسین و فرزندی دارد که از شکم او زاییده شده باشد. اما این که موسی بن جعفر، خدا را اطاعت کند و روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت گذراند و تو معصیت خدا کنی و سپس در روز قیامت یکسان باشی، در این صورت، تو نزد خدای عز و جل عزیزتر از او خواهی بود! علی بن حسین

عليهما السلام می فرمود: برای نیکوکار ما، دو بهره از پاداش است و برای بدکردار ما، دو برابر عذاب .

حسن و شَاء گوید: آن حضرت سپس رو به من کرد و فرمود: ای حسن، این آیه را چگونه قرائت می کنید: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» . عرض کردم:

بعضیها آن را «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (به وصف غیر برای عمل) قرائت می کنند و برخی دیگر «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرِ صَالِحٍ» (به اضافه عمل به غیر) می خوانند. پس، کسی که «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرِ صَالِحٍ» (به اضافه) قرائت می کند او را از فرزندی نوح نفی می کند. حضرت فرمود: هرگز؛ او فرزند نوح بود، اما چون خدای عز و جل را نافرمانی کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد. همین طور، هر یک از ما اهل بیت که خدای عز و جل را نافرمانی کند از ما نیست و تو نیز چنانچه خداوند را فرمان بری، از ما اهل بیت هستی .

أَبُو الْحَسَنِ : جَاءَتْ امْرَأَةٌ أَبِي عُبَيْدَةَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهِ ، قَالَتْ : إِنَّمَا أَبُكِي أَنَّهُ مَاتَ وَهُوَ غَرِيبٌ ، فَقَالَ لَهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَيْسَ هُوَ بِغَرِيبٍ ، إِنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ .

ابوالحسن: همسر ابو عبیده پس از مرگ او، به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: من برای این گریه می کنم که او غریب مرد. حضرت فرمود: او غریب نیست؛ ابو عبیده از ما اهل بیت است .

الْحَسَنُ بْنُ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ذَكَرَ عِنْدَهُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا ! لَا تَقُولُوا سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ، وَلَكِنْ قُولُوا سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ ، ذَلِكَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ .

حسن بن صهیب: در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی سخن به میان آمد. حضرت فرمود: نه، نگویید سلمان فارسی، بگویید سلمان محمدی؛ او فردی از ما اهل بیت است .

الإمام الحسن عليه السلام - في دَمِّ الدُّنْيَا - : الرَّاعِبُ فِيهَا عَبْدٌ لِمَنْ يَمْلِكُهَا .

امام حسن علیه السلام - در نکوهش دنیا - : دنیاخواه، بنده دنیادار است .

الإمام الحسن عليه السلام - لَمَّا قِيلَ لَهُ : مَا الزُّهْدُ؟ - : الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى .

امام حسن علیه السلام :- در پاسخ به این سؤال که زهد چیست؟ - : رغبت به تقواست .

الإمام الحسن عليه السلام : إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَفِتْنَةٍ ، وَكُلُّ مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ ، وَقَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ عَنْهَا كَيْمَا نَعْتَبِرُ ، فَقَدَّمَ إِلَيْنَا بِالْوَعِيدِ كَيْ لَا يَكُونَ لَنَا حُجَّةٌ بَعْدَ الْإِنذَارِ ، فَازْهَدُوا فِيمَا يَفْنَى ، وَارْغَبُوا فِيمَا يَبْقَى .

امام حسن عليه السلام : دنیا ، سرای رنج و گرفتاری است و هر آنچه در آن است ، رو به نیستی است . خداوند ، ما را از [احوال] دنیا آگاه ساخته است تا درس عبرت بیاموزیم . ما را پیشاپیش بیم داده است تا بعد از هشدار ، دیگر عذر و بهانه ای نداشته باشیم . پس به آنچه فنا می پذیرد (یعنی دنیا) زهد بورزید و آنچه را ماندگار است ، بخواهید .

الإمام الحسن عليه السلام : الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا هِيَ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ .

امام حسن عليه السلام : زهد به دنیا ، غنیمتی باد آورده است .

حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ عَنِ الْحَسَنِ : خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ : هَلْ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ ، وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ ؟ هَلْ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُذْهِبَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَمَى وَيَجْعَلَهُ بَصِيرًا ؟ أَلَا إِنَّهُ مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا وَأَطَالَ أَمَلَهُ فِيهَا أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَقَصَرَ أَمَلَهُ فِيهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ ، وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ .

حلیة الأولیاء - به نقل از حسن - : روزی ، پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد اصحابش آمد و فرمود : «آیا در میان شما کسی هست که بخواهد خداوند ، او را بی آموختن ، دانش عطا کند و بی هدایتگری ، هدایت کند؟ آیا در میان شما کسی هست که بخواهد خداوند ، کوردلی را از او ببرد و بینایش گرداند؟ بدانید که هر کس به دنیا راغب شود و آرزویش را در دنیا دور و دراز کند ، خداوند به همان اندازه ، دلش را کور می گرداند ، و هر کس در دنیا زهد بورزد و آرزویش را در دنیا کوتاه کند ، خداوند او را بی آموختن ، دانش عطا می کند و بدون هدایتگری ، هدایت می کند» .

الإمام الحسن عليه السلام - مِنْ كَلَامِهِ عِنْدَ وَدَاعِ أَبِي ذَرٍّ - : يَا عَمَّاهُ ؛ إِنَّ الْقَوْمَ قَدْ أَتَوْا إِلَيْكَ مَا قَدْ تَرَى ، وَإِنَّ اللَّهَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى ، فَدَعِ عَنْكَ ذِكْرَ الدُّنْيَا بِذِكْرِ فِرَاقِهَا ، وَشِدَّةَ مَا يَرِدُ عَلَيْكَ لِرِخَاءِ مَا بَعْدَهَا .

امام حسن عليه السلام - در گفتاری در هنگام بدرود با ابو ذر - : عموجان! این مردم ، با تو آن کردند که می بینی ، و البته خداوند در منظر برین است [و ناظر بر همه این کارهاست] . پس ، با یاد کردن از جدایی دنیا ، یاد دنیا را از دل برون کن ، و به خاطر آسایش پس از آن ، سختی هایی را که به تو می رسند ، تحمل کن .

عنه عليه السلام - في وصيته للإمام الحسن عليه السلام - : الغريب من لم يكن له حبيب .

امام علی علیه السلام - در وصیت خویش به امام حسن علیه السلام - : غریب ، کسی است که دوستی ندارد .

الكافي عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابه من العراقيين رفعه ، قال : خطب الناس الحسن بن علي صلوات الله عليهما فقال : أيها الناس ، أنا أخبركم عن أخ لي كان من أعظم الناس في عيني ، وكان رأس ما عظم به في عيني صغر الدنيا في عينه . كان خارجا من سلطان بطنه ؛ فلا يشتهي ما لا يجد ، ولا يكثر إذا وجد . كان خارجا من سلطان فرجه ؛ فلا يستخف له عقله ولا رأيه . كان خارجا من سلطان الجهالة ؛ فلا يمد يده إلا على ثقة لمنفعة . كان لا يتشهى ، ولا يتسخط ، ولا يتبرم . كان أكثر دهره صماتا ، فإذا قال بد القائلين ، كان لا يدخل في مراء ، ولا يشارك في دعوى ، ولا يدلي بحجة حتى يرى قاضيا . وكان لا يغفل عن إخوانه ، ولا يخص نفسه بشيء دونهم . كان ضعيفا مستضعفا ، فإذا جاء الجد كان ليثا عاديا .

كان لا يلوم أحدا فيما يقع العذر في مثله حتى يرى اعتذارا . كان يفعل ما يقول ، ويفعل ما لا يقول . كان إذا ابتزّه أمران لا يدري أيهما أفضل نظر إلى أقربهما إلى الهوى فخالفه . كان لا يشكو وجعا إلا عند من يرجو عنده البرء ، ولا يستشير إلا من يرجو عنده النصيحة . كان لا يتبرم ، ولا يتسخط ، ولا يتشكى ، ولا يتشهى ، ولا ينتقم ، ولا يغفل عن العدو . فعليكم بمثل هذه الأخلاق الكريمة إن أطقتموها ، فإن لم تطيقوها كلها فأخذ القليل خير من ترك الكثير ، ولا حول ولا قوة إلا بالله .

الكافي - به نقل از احمد بن محمد بن خالد، از پاره ای از یارانش که این حدیث را به امام حسن علیه السلام می رسانند - : امام حسن علیه السلام برای مردم ، خطبه خواند و فرمود : «ای مردم ! من شما را از برادری خبر می دهم که در چشمم از بزرگ ترین مردم بود . علت اصلی بزرگ جلوه نمودنش در چشمم، کوچکی دنیا در چشم او بود . او مغلوب شکمش نبود . پس آنچه را نمی یافت ، آرزو نمی کرد و اگر می یافت ، از حد نمی گذراند .

او مغلوب شهوتش نبود . پس برای آن ، نه عقل خود را سبک می کرد و نه رأیش را . مغلوب نادانی نبود . پس دستش را جز به سوی شخص مورد اطمینان برای سودی دراز نمی کرد .

نه هوسران بود ، نه خشمگین می شد و نه افسرده می گشت .

بیشتر روزگارش را خاموش بود ؛ اما چون سخن می گفت ، بر گویندگان پیشی می گرفت و در هیچ جدالی وارد نمی شد و در هیچ دعوایی شرکت نمی جست و تا قاضی ای [برای شنیدن سخنانش] نمی یافت ، حجت آوری نمی کرد .

از برادرانش غافل نمی گشت و چیزی را از آنان باز نمی داشت و ویژه خود نمی ساخت . به ظاهر ، ناتوان می نمود ؛ اما به هنگام کوشش ، شیری شَرزه بود .

هیچ کس را به سبب کاری که در مثل آن ، پوزش می آورند ، سرزنش نمی کرد ، تا عذرش را بداند .

آنچه می گفت ، انجام می داد و آنچه نمی گفت ، نیز انجام می داد .

هرگاه با دو مسئله رویاروی می شد و نمی دانست کدام يك از آنها برترند ، می نگریست که کدام يك به هوای نفس ، نزدیک تر است . پس با آن مخالفت می کرد .

از هیچ دردی شکوه نمی کرد ، مگر نزد کسی که امید بهبود خود را از او داشت ، و جز با کسی که از او امید نیکخواهی داشت ، مشورت نمی کرد .

افسرده و خشمگین نمی شد و پُر شکایت و هوسران نبود . از کسی انتقام نمی گرفت و در عین حال ، از دشمن ، غافل نمی گشت .

پس اگر توانش را داشتید ، چنین خوی های بزرگوارانه ای به دست آورید و پایبند آنها باشید و اگر طاقت همه اش را نداشتید ، [بدانید که] به دست آوردن اندک ، بهتر از واگذاشتن بسیار است ، و دگرگونی و توانی جز به وسیله خدا نیست» .

الإمام الحسن عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْإِخَاءِ - : الْإِخَاءُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ .

امام حسن عليه السلام - هنگامی که از ایشان سؤال شد که [حقیقت] دوستی و برادری چیست ؟ - : همدردی کردن ، چه در سختی و چه در آسایش .

الإمام الحسن عليه السلام : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ .

امام حسن عليه السلام : هر که خدا را بشناسد ، او را دوست خواهد داشت .

الإمام الحسن عليه السلام - فِي دُعَائِهِ - : إِلَهِي ، أَطْعَمَكَ - وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ - فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ ؛ الْإِيمَانُ بِكَ وَالتَّصَدِيقُ بِرَسُولِكَ ، وَلَمْ أَعْصِكَ فَيَأْبَعْضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ ؛ الشَّرْكُ بِكَ وَالتَّكْذِيبُ بِرَسُولِكَ ، فَاعْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

امام حسن عليه السلام - در دعایش - : بارالها ! در مورد محبوب ترین چیزها در نزدت - یعنی ایمان به تو و تصدیق به پیامبرت - ، تو را فرمان بردم ، گرچه در آن نیز تو بر من

مَنْت داری ؛ و در مورد دشمن ترین چیزها در نزدت - یعنی شرک و رزیدن به تو و تکذیب پیامبرت - تو را نافرمانی نکردم . پس ای مهربان ترین مهربانان ! آنچه را میان این دو است ، بر من ببخش .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام : تُجْهَلُ النَّعْمُ مَا أَقَامَتْ ، فَإِذَا وُلَّتْ عُرِفَتْ .

امام حسن علیه السلام : نعمت ها تا هستند ناشناخته اندو همین که رفتند [قدرشان] شناخته می شوند .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام - لَمَّا قَالَ لَهُ رَجُلٌ : مَا بِالْأُنَاكِرَةِ الْمَوْتِ وَلَا نُحْبَهُ؟ - لِأَنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ ، وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ ، وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثَّقَلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ .

امام حسن علیه السلام - در جواب مردی که به او عرض کرد : چرا مرگ را ناخوش داریم و آن را دوست نداریم؟ - فرمود : زیرا شما آخرت خود را ویران و دنیایتان را آباد کرده اید و دوست ندارید از آبادانی به ویرانه منتقل شوید .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْمُرُوءَةِ - حِفْظُ الدِّينِ ، وَإِعْزَازُ النَّفْسِ ، وَلِيْنُ الْكَفِّ ، وَتَعَهُدُ الصَّنِيعَةِ ، وَأَدَاءُ الْحُقُوقِ ، وَالتَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ .

امام حسن علیه السلام - در پاسخ به سؤال از مردانگی - فرمود: حفظ دین و عزت نفس و نرمش و مداومت بر نیکی و احسان و گزاردن حقوق و دوستی نمودن با مردم است .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام : الْمُؤْمِنُ لَا يَلْهُو حَتَّى يَغْفَلَ ، فَإِذَا تَفَكَّرَ حَزِنَ .

امام حسن علیه السلام : مؤمن ، سرگرمی نمی کند تا در نتیجه غافل گردد. پس چون [لحظه ای در کار خود] بیندیشد اندوهگین شود .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام : مَنْ عَدَّدَ نِعْمَهُ مَحَقَّ كَرَمَهُ .

امام حسن علیه السلام : هر که احسانهای خود را بر شمرد، بخشندگی خویش را از بین برده است .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام : أَمَّا الْكِرَامُ فَالْتَّبَرُّعُ بِالْمَعْرُوفِ وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ .

امام حسن علیه السلام : بزرگواری، احسان کردن داوطلبانه است و دَهش پیش از خواهش .

الإمام الحسن عليه السلام : لا ينبغي لمن عرفَ عظمةَ الله أن يتعظّم ، فإن رفعةَ الذين يعلمون عظمةَ الله أن يتواضعوا ، و (عزّ) الذين يعرفون ما جلالُ الله أن يتدّلّوا (له) . ()

امام حسن عليه السلام : سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می شناسد، خود بزرگ بین باشد؛ زیرا بزرگی کسانی که عظمت خدا را می دانند، در این است که افتادگی کنند و عزت کسانی که جلال و شکوه خدا را می شناسند، در این است که [در برابر او] خواری نمایند .

الإمام الحسن عليه السلام : اعلم أنّ مرّوة القناعه والرضا أكثر من مرّوة الإعطاء .

امام حسن عليه السلام : بدان که مردانگی قناعت و خرسندی، بیشتر از مردانگی داد و دهش است .

الإمام الحسن عليه السلام : أسلم القلوب ما طهر من الشبهات .

امام حسن عليه السلام : سالم ترین دلها، دلی است که از شبهات پاک باشد .

عنه عليه السلام : أوصيكم بتقوى الله وإدامة التفكير ؛ فإن التفكير أبو كل خير وأمه .

امام حسن عليه السلام : شما را به تقوای الهی و اندیشیدنِ همیشگی سفارش می کنم؛ زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبیهاست .

الإمام الحسن عليه السلام : التفكير حياة قلب البصير .

امام حسن عليه السلام : اندیشیدن، مایه زندگی دل شخص با بصیرت است .

الإمام الحسن عليه السلام - لما سئل عن الفقر - : شره النفس إلى كل شيء .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به این سؤال که فقر چیست - : آزمندی نفس، به هر چیزی .

الإمام الحسن عليه السلام : إنّ الله عزّوجلّ بمنه ورحمته لما فرض عليكم الفرائض لم يفرض عليكم حاجة منه إليه ، بل رحمة منه إليكم (عليكم) لا إله إلا هو ، ليميز الخبيث من الطيب ، وليبتلي ما في صدوركم ، وليمحص ما في قلوبكم .

امام حسن عليه السلام : خداوند عز و جل چون از روی کرم و رحمت خود فرائض را بر شما واجب ساخت ؛ نه بدان سبب بود که به شما نیاز داشت، بلکه از سر مهر و رحمت آن خداوند یگانه به شما بود، تا ناپاک را از پاک جدا سازد و آنچه را در سینه های شماست، بیازماید و آنچه را در دلهای شماست، ناب و خالص گرداند .

الإمام الحسن عليه السلام : الغفلة تركك المسجد ، وطاعتك المفسد .

امام حسن عليه السلام : غفلت آن است که مسجد [رفتن برای نماز] را ترک کنی و از تبهکار فرمان بری .

الإمام الحسن عليه السلام : العادات قاهرات ، فمن اعتاد شيئاً في سره و خلواته ، فضحه في علانيته وعند الملاء .

امام حسن عليه السلام : عاداتها مقهور کننده اند . پس ، هر کس در نهان و خلوت‌های خود به چیزی عادت کند ، آن چیز او را در آشکار و میان جمع رسوا سازد .

عنه عليه السلام - لما سأله أبوه عليه السلام عن العقل - : حفظ قلبك ما استودعته .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به سوال پدر بزرگوارش از او که خرد چیست؟ - فرمود : این که دلت آنچه را به او می سپاری ، نگه دارد .

الإمام الحسن عليه السلام - لما سئل عن العقل - : التجرُّ عللغصة حتى تنال الفرصة .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به این سوال که خرد چیست؟ - فرمود : جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن تا به دست آمدن فرصت .

الإمام الحسن عليه السلام : بالعقل تدرك الداران جميعا ، ومن حرم من العقل حرمهما جميعا .

امام حسن عليه السلام : با خرد است که هر دو سرای به دست می آید و هر که از خرد محروم باشد از هر دو سرای محروم شود .

الإمام الحسن عليه السلام : صاحب الناس مثل ما تحب أن يصاحبوك به .

امام حسن عليه السلام : با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند .

الإمام الحسن عليه السلام : المصائب مفاتيح الأجر .

امام حسن عليه السلام : مصیبت‌ها ، کلیدهای اجرند .

عنه عليه السلام : نعم العون الصمت في مواطن كثيره وإن كنت فصيحاً .

امام حسن عليه السلام : در بسیاری جاها ، خاموشی ، یاوری نیکو است ؛ هرچند سخنور باشی .

الإمام الحسن عليه السلام : قد أكثر من الهيبة الصامتة .

امام حسن عليه السلام : آدم خموش ، پر هیبت است .

الإمام الحسن عليه السلام - في جواب رجل قال له : إني من شيعتكم - يا عبد الله ، إن كنت لنا في أوامرنا وزواجرنا مطيعا فقد صدقت ، وإن كنت بخلاف ذلك فلا ترد في ذنوبك بدعواك مرتبة شريفة لست من أهلها ، لا تقل : أنا من شيعتكم ، ولكن قل : أنا من مواليكم ومحبيكم ومُعادي أعدائكم ، وأنت في خير وإلى خير .

امام حسن عليه السلام - در جواب مردی که عرض کرد : من از شیعیان شما هستم - فرمود : ای بنده خدا! اگر مطیع اوامر و نواهی ما باشی ، راست می گویی ولی اگر چنین نباشی پس با ادعای چنین منزلت والایی که اهلش نیستی ، بر گناهانت میفزای . مگو : من از شیعیان شما هستم ، بلکه بگو : من از دوستداران شما و دشمن دشمنان شما هستم . در این صورت، تو آدم خوبی هستی و به خوبی گرایش داری .

الإمام الحسن عليه السلام : اللؤم أن لا تشكر النعمة .

امام حسن عليه السلام : پستی این است که سپاسگزار نعمت نباشی .

الإمام الحسن عليه السلام - وقد سئل عن الشجاعة - :مواقفة الأقران ، والصبر عند الطعان .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به این سؤال که شجاعت چیست ؟ - فرمود : ایستادگی در برابر همآوردان ، و پایداری در نبرد .

الإمام الحسن عليه السلام : الإعطاء قبل السؤال من أكبر السؤدد .

امام حسن عليه السلام : بخشیدن پیش از طلب کردن [کسی] از بزرگترین سروری هاست .

الإمام الحسن عليه السلام : إن المسألة لا تحل إلا فيأحدى ثلاث : دم مفع ، أو دين مقرح ، أو فقر مدقع .

امام حسن عليه السلام : درخواست کردن روا نیست، مگر در یکی از این سه جا: خونبهای سنگین ، یا بدهکاری توانفرسا ، یا فقر کُشنده .

الإمام الحسن عليه السلام - لرجل جاء إليه يستشيرهُ في تزويج ابنته - :زوجه من رجل تقي ، فإنه إن أحبها أكرمها وإن أبغضها لم يظلمها .

امام حسن علیه السلام - به مردی که با ایشان درباره ازدواج دختر خود مشورت کرد - فرمود : او را به مردی باتقوا شوهر ده ؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد گرامی اش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد به وی ستم نمی کند .

الإمام الحسن عليه السلام : ما نَقَصَتْ زَكَاةً مِنْ مَالٍ قَطُّ .

امام حسن علیه السلام : زکات ، هیچگاه از ثروت نمی کاهد .

الإمام الحسن عليه السلام : أنا الضَّامِنُ لِمَنْ لَا يَهْجِسُ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ .

امام حسن علیه السلام : من برای کسی که جز خشنودی [از خدا] در دلش خطور نکند ، ضمانت می کنم که دعا کند و دعایش مستجاب شود .

عنه عليه السلام : كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَهُوَ يَسْحَطُ قِسْمَهُ وَيُحَقِّرُ مَنَزِلَتَهُ وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ ؟ !

امام حسن علیه السلام : مؤمنی که از قسمت خود ناخشنود باشد و وضعیت خود را ناچیز شمارد در حالی که حاکم بر او (تعیین کننده سرنوشتش) خداست ، چگونه می تواند مؤمن باشد (ادّعی ایمان کند)؟! !

الإمام الحسن عليه السلام : مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْاِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ .

امام حسن علیه السلام : هرکه به حُسن انتخاب خداوند تکیه کند ، جز آن وضعی را که خدا برایش برگزیده است، آرزوی داشتن وضعی دیگر نکند .

الإمام الحسن عليه السلام : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ إِمَّا مُعَجَّلَةً وَ إِمَّا مُؤَجَّلَةً .

امام حسن علیه السلام : کسی که قرآن بخواند دعایی مستجاب دارد ، زود یا دیر .

الإمام الحسن عليه السلام : أنا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجِسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ .

امام حسن علیه السلام : کسی که در دلش هوایی جز خشنودی [خدا] نگذرد، من ضمانت می کنم که خداوند دعایش را مستجاب کند .

الإمام الحسن عليه السلام : ما فَتَحَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلَةٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الإِجَابَةِ .

امام حسن عليه السلام : خداوند عز و جل باب مسئلت (دعا) را به روی هیچ کس نگشود، که باب اجابت را به روی او بسته باشد .

الإمام الحسن عليه السلام : الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ : الشُّكْرُ مَعَ النِّعْمَةِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ .

امام حسن عليه السلام : خیری که در آن هیچ شرّی نیست : شکر بر نعمتهاست و شکیبایی در برابر ناملايمات .

الإمام الحسن عليه السلام : مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ .

امام حسن عليه السلام : هر که خدا را بندگی کند خداوند همه اشياء را بنده او گرداند .

الإمام الحسن عليه السلام - وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الْحِمِّ - : كَظْمُ الْغَيْظِ وَمِلْكُ النَّفْسِ .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به پرسش از معنای بردباری - فرمود : فرو خوردن خشم و خویشتنداری .

الإمام الحسن عليه السلام - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَنِ تَفْسِيرِ الْجَهْلِ - : سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا ، وَالْإِمْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به پرسش پدرش از تفسیر نادانی - فرمود : استفاده کردن زود هنگام از فرصت پیش از آن که آن را کاملاً به دست آوری، و خودداری کردن از جواب .

الإمام الحسن عليه السلام - وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الْجُبْنِ - : الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ ، وَالنُّكُولُ عَنِ الْعَدُوِّ .

امام حسن عليه السلام - در پاسخ به این پرسش که : ترسویی چیست؟ - فرمود : دلیری کردن بر دوست و گریختن از دشمن .

الإمام الحسن عليه السلام - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَنِ الشُّحِّ - : أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرَفًا وَمَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا .

امام حسن علیه السلام - در پاسخ به پرسش پدرش از او درباره تنگ چشمی - :تنگ چشمی آن است که آنچه را داری مایه شرافت پنداری و آنچه را انفاق کنی ، تلف شده و بر باد رفته انگاری .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام : إِنَّ الحسینَ بنَ علیٍّ علیهما السلام ، بعدَ وفاةِ نفسی ومُفارقةِ رُوحی جِسمی ، إمامٌ مِن بَعدي ، وعندَ اللَّهِ جَلَّ اسمُهُ في الكتابِ ، وراثَةٌ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عليه و آله أَضافَها اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ في وِراثَةِ أبیه وَأُمِّهِ ، فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ خیرَةٌ خَلَقَهُ ، فَاصْطَفَى مِنْكُمْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عليه و آله ، واختارَ مُحَمَّدًا عَلِيًّا عليه السلام ، واختارَنِي عَلِيٌّ عليه السلام بِالإمامَةِ ، واختَرْتُ أَنَا الحُسَيْنَ عليه السلام .

امام حسن علیه السلام : بعد از وفات من و جدا شدن روح از بدنم، حسین بن علی علیهما السلام امام است. وراثت او از پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدا در کتاب ثبت است که خداوند عز و جل این وراثت را به وراثت از پدر و مادرش افزوده است؛ زیرا خدا دانست که شما بهترین خلق او هستید. از این رو، از میان شما محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و محمد، علی علیه السلام را و علی علیه السلام مرا به امامت انتخاب کرد و من حسین علیه السلام را برگزیدم .

الإمامُ الحسنُ عليه السلام : في المائدةِ اثنتا عشرةَ خَصْلَةً يَجِبُ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا : أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرَضٌ ، وَ أَرْبَعٌ سُنَّةٌ ، وَأَرْبَعٌ تَأْدِيبٌ . فَأَمَّا الفَرَضُ : فَالمَعْرِفَةُ ، وَالرِّضَا ، وَالتَّسْمِيَةُ ، وَالشُّكْرُ . وَأَمَّا السُّنَّةُ : فَالوُضوءُ قَبْلَ الطَّعامِ ، وَالجُلوسُ عَلَى الجَانِبِ الأيسرِ ، وَالأَكْلُ بِثَلَاثِ أصَابِعَ ، وَلَعْقُ الأصَابِعِ . وَأَمَّا التَّأْدِيبُ : فَالأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ ، وَتَصْغِيرُ اللُّقْمَةِ ، وَتَجْوِيدُ المَضْغِ ، وَقِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ .

امام حسن علیه السلام : سفره، دوازده رسم دارد که هر مسلمانی باید آنها را بداند: چهارتای آنها لازم ، چهار تا خوب و چهار تا ادب است. آن چهارتا که لازمند : معرفت، خشنودی، نام خدا بر زبان آوردن و شکرگزاری است. آن چهار که خوب است: دست شستن پیش از غذا خوردن، نشستن بر طرف چپ، خوردن با سه انگشت [و نه دو انگشت] و لیسیدن انگشتهاست. اما آن چهار که از باب رعایت ادب است : خوردن از [غذای] جلوی خود، کوچک گرفتن لقمه، خوب جویدن غذا و کمتر نگریستن به صورت دیگران .

الإمام الحسن عليه السلام: لا أدب لمن لا عقل له. ●

امام حسن عليه السلام: آن را که خرد نیست، ادب نیست. ●

امام حسن مجتبی علیه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَفْخَمَا مُفَخَّمًا... يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصْلًا لَا فُضُولَ فِيهِ وَ لَا تَقْصِيرَ دِمْنًا، لَيْسَ بِالْجَافِي وَ لَا بِالْمَهِينِ تَعْظُمُ عِنْدَهُ النِّعْمَةُ وَ إِن دَقَّتْ لَا يَدُمُّ مِنْهَا شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ لَا يَدُمُّ ذَوَاقًا وَ لَا يَمْدَحُهُ وَ لَا تُغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ لَهَا، فَإِذَا تُعَوِّطَى الْحَقَّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ، وَ لَمْ يَقُمْ لِغَضَبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ... ●

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شکوه و بزرگواری بودند... سخنانی کوتاه، جامع و بی چون و چرا می گفتند؛ بدون کم و زیاد. نرم خو و مهربان بودند، در حق کسی ظلم نمی کردند، کسی را خوار نمی شمردند، نعمت را اگر چه کم بود، بزرگ می دانستند و چیزی از آن را نکوهش نمی کردند، از مزه غذا نه بد می گفتند و نه تعریف می کردند، دنیا و آنچه به آن مرتبط است ایشان را خشمگین نمی ساخت و هرگاه حقی ضایع می شد، احدی را ملاحظه نمی کردند و چیزی باعث رفع خشمشان نمی شد، تا آن که حق را حاکم سازند.

امام حسن مجتبی علیه السلام: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ، وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ، فَلْيَجْلُ جَالٍ بِضَوْئِهِ، وَ لِيُلْجِمِ الصِّفَةَ قَلْبَهُ، فَإِنَّ التَّفَكِيرَ حَيَاةُ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ؛ ●

به راستی که در این قرآن، چراغ های روشنائی بخش و شفای قلب هاست. پس هر کس در پی جلا بخشیدن است، [دیده دل خویش را] با نور آن، جلا دهد و دل خویش را با آن، تربیت کند؛ چرا که اندیشیدن [در قرآن]، مایه حیات دل شخص با بصیرت است، همچنان که آدمی در تاریکی ها، با کمک نور، راه خود را می پیماید.

امام حسن مجتبی علیه السلام: زَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِن أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَ إِن أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلَمْهَا؛ ●

دخترت را به ازدواج مردی با تقوا درآور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، گرامی اش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد به او ظلم نمی کند.

امام حسن مجتبی علیه السلام: أَا نَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ؛ ●

کسی که در دلش هوایی جز خشنودی خدا خطور نکند، من ضمانت می کنم که خداوند دعایش را مستجاب کند.

قال الحسن بن علي عليهما السلام في قول الله - عز و جل - «: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: فقال: الله هو الذي يتأله إليه عند الحوائج والشدائد كل مخلوق عند انقطاع الرجاء من كل من دونه وتقطع الأسباب من جميع من سواه تقول بسم الله أي استعين على أموري كلها بالله الذي لا تحق العبادة إلا له، المغيث إذا استغيث والمجيب إذا دعي .

امام مجتبی علیه السلام با تفسیر «بسم الله» (راه فطرت (که یکی از قوی ترین برهانهای خداشناسی است) را بیان می کند، آن حضرت فرمود: «خداوند متعال وجودی است که همه موجودات در نیازمندی و سختیها به او پناه می برند، به ویژه هنگامی که امید از غیر او قطع گردد و همه وسائط و اسباب را ناچیز ببیند. [یعنی فطرت خداشناسی، انسان را در تنگناها به سوی واجب الوجود هدایت می کند] این که می گویی: «بسم الله»؛ یعنی یاری و کمک می خواهم در همه کارهایم از خداوندی که عبادت (خضوع و کرنش) برای غیرش سزاوار نیست، او فریادرسی است که به هنگام دادخواهی دستگیری می نماید، و اگر کسی بخواندش پاسخ می گوید».

قيل للحسن بن علي عليهما السلام : إن أبادر يقول: الفقير أحب إلي من الغني والسقم أحب إلي من الصحة. فقال عليه السلام: رحم الله أبادر، أما أنا أقول: من اتكل على حسن اختيار الله لم يتمن أنه في غير الحالة التي اختار الله له، وهذا حد الوقوف على الرضا بما تصرف به القضاء .

به امام مجتبی علیه السلام گفته شد، که ابادر - ره - می گفت: «فقر و تنگدستی را از بی نیازی، و بیماری را از تندرستی و سلامتی بیشتر دوست دارم». حضرت فرمود: خداوند ابودر را رحمت کند اما من می گویم: آن کس که بر حسن اختیار خداوند اعتماد کند، چیزی را نمی طلبد که جز خداوند برایش انتخاب کرده باشد. و این است معنای خشنودی در برابر حکم خداوند - سبحان - .

قال الحسن بن علي عليهما السلام في وصف القرآن المجيد: إن هذا القرآن فيه مصابيح النور، وشفاء الصدور، فليجل جال بصره و يفتح للضياء نظره، فإن التفكير حياة القلب البصير، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور .

امام حسن مجتبی علیه السلام در توصیف و شرح حال قرآن مجید فرمود: «در این قرآن است چراغهای درخشنده هدایت و شفای دلها و قلب ها، پس باید دلها را با فروغ تابناکش روشن ساخت و با گوش فرا دادن به فرامینش، قلب را که مرکز فرماندهی بدن است، در

اختیارش گذاشت؛ زیرا به وسیله اندیشیدن، قلب، زندگی روشن خود را می یابد، همان طوری که رهروان در پرتو نور از تاریکیها گذر می کنند و می رهند.»

قال الحسن بن علي عليهما السلام: « ما بقى في الدنيا بقية غير هذا القرآن فاتخذوه إماما يذكركم على هداكم، وإن أحق الناس بالقرآن من عمل به وإن لم يحفظه وأبعدهم منه من لم يعمل به وإن كان يقرأه.»

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «تنها چیزی که در این دنیای فانی، باقی می ماند قرآن است، پس قرآن را پیشوا و امام خود قرار دهید، تا به راه راست و مستقیم هدایت شوید. همانا نزدیک ترین مردم به قرآن کسانی هستند که بدان عمل کند، گرچه به ظاهر (آیات) آن را حفظ نکرده باشند و دورترین افراد از قرآن کسانی هستند که به دستورات آن عمل نکنند گرچه قاری و خواننده آن باشند.»

قال الامام المجتبی عليه السلام: « إن هذا القرآن يجي يوم القيامة قائدا وسائقا يقود قوما إلى الجنة أحلوا حلاله وحرّموا حرامه وآمنوا بمتشابهه ويسوق قوما إلى النار ضيعوا حدوده وأحكامه واستحلوا حرامه.»

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «قرآن در صحنه قیامت به صورت رهبر و امام ظهور یافته، مردم را به دو دسته تقسیم می کند 1 :- کسانی که به قرآن عمل نموده، حلال و حرام آن را همانگونه که هست بجا آورده اند و متشابه آن را با قلب پذیرا شده اند، قرآن اینان را به سوی بهشت جاویدان هدایت می نماید 2 -. آنان که حدود و قوانینش را ضایع نمودند و محرّماتش را حلال شمردند و به آن تعدی کردند، قرآن آنها را به سوی آتش (جهنم) روانه می سازد.»

قال الحسن بن علي عليهما السلام: « أيها الناس اعقلوا عن ربكم، إن الله عز وجل اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين، ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم، فنحن الذرية من آدم والأسرة من نوح، والصفوة من إبراهيم، والسلالة من إسماعيل وآل محمد نحن، فيكم كالسما المرفوعة والأرض المدحوة والشمس الضاحية وكالشجرة الزيتونة، لا شرقية ولا غربية التي زيتها النبي صلى الله عليه وآله وعلى فرعها، ونحن والله ثمرة تلك الشجرة، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجى ومن تخلف عنها فإلى النار هوى.»

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «ای مردم علم و معرفت را از پروردگار خود بیاموزید. همانا خداوند بزرگ آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برای جهانیان، به

پیامبری برگزید، آنان دودمانی بودند که (پاکی، تقوا و فضیلت را) بعضی از بعض دیگر گرفته بودند. خداوند (به کوششهای آنان در راه رسالت) شنوا و داناست. مردم! ما - اهل بیت - از فرزندان آدم و دودمان نوح و فرزندان برگزیده ابراهیم و تبار اسماعیلیم، ما آل محمد، در میان شما همانند آسمان بلند و همچون زمین گسترده و مثل خورشید پر فروغیم. همانند درخت زیتونیم که نه به شرق مایل است و نه به غرب. درختی که ریشه اش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شاخه اش علی بن ابی طالب علیه السلام.

سوگند به خدا ما (اهل بیت) میوه آن درختیم، پس هر کس به یکی از شاخه های آن چنگ زند نجات می یابد (و سعادت مند است) و هر کس از آن جدا شود؛ جایگاهش آتش است.»

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ : صِدْقُ اللِّسَانِ وَ صِدْقُ الْيَأْسِ • وَ إِعْطَاءُ السَّائِلِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمُكَافَأَةُ بِالصَّنَائِعِ وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ وَ التَّدَمُّمُ عَلَى الْجَارِ وَ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ لِلصَّاحِبِ، وَ قِرَى الضَّيْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ • .

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است. 1: راستگویی. 2: نومیادی راستین از غیر خدا. 3: بخشش به نیازمندان. 4: خوش خلقی. 5: پاداش در برابر خدمات دیگران. 6: پیوند و رفت و آمد با خویشاوندان. 7: حمایت از همسایه. 8: توجه به حقوق دوستان. 9: مهمان نوازی. 10: مهمترین اینها شرم و حیاء است.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مِّنْ دَخَلِهِ كَانَ آمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ • .»

امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر گرامی اش خطبه ای خواند که در بخشی از آن فرمود: «همانا علی بن ابی طالب علیه السلام دربی (دری) است که هرکس بر آن وارد شود؛ یعنی او را بشناسد و بر او اقتدا کند، آرامش و امنیت کامل را درمی یابد و هرکس به آن درب روی نیاورد و مخالفت با او کند کفر و بدبختی و تیره روزی او را فرا خواهد گرفت، سپس فرمود: این گفته و مطلب اساسی من است، آنگاه برای خود و دیگران طلب رحمت و آمرزش نموده و گفت: استغفر الله لی ولکم و آنگاه از منبر فرود آمد.»

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «وَاللَّهِ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ أَبَدًا وَلَوْ كَانَ أَسِيرًا فِي الدَّيْلِمِ إِلَّا نَفَعَهُ حُبُّنَا وَإِنَّ حُبَّنَا لِيُسَاقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ بَنِيَادِمَ كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ • .»

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «سوگند به خداوند که کسی دوست نمی دارد ما را - گر چه در دورترین نقاط؛ همچون دیلم اسیر باشد - مگر این که دوستی ما به حال او مفید

خواهد بود، همانا ولایت و محبت ما - اهل بیت - گناهان فرزندان آدم را از بین می برد همان طوری که باد، برگ درختان را از شاخه و تنه او جدا می کند و به زمین می ریزد».

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : النَّاسُ فِي دَارِ سَهْوٍ وَ غَفْلَةٍ يَعْمَلُونَ وَلَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا صَارُوا إِلَى الْآخِرَةِ صَارُوا إِلَى دَارٍ يَقِينٍ يَعْلَمُونَ وَلَا يَعْمَلُونَ .

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: مردم [در این دنیا] در خانه بی خبری و غفلت بسر می برند، پس هر کاری را انجام می دهند، نمی دانند [ثمرش را] و چون به خانه آخرت روند، به وادی یقین در آیند و همه چیز را بدانند و لکن نتوانند عمل سودمندی را در آنجا برای خویش انجام دهند .

قَالَ الْإِمَامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّمَا هَذَا الْأَمْرُ لِي وَالْخِلَافَةُ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي، وَإِنَّهَا لَمْ حَرَمَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكَرِينَ مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَلَا أُعْطِيْتُكَ مَا تُرِيدُ . »

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ به نامه ای که معاویه برای آن حضرت فرستاده بود، چنین جواب دادند: «همانا این امر (حکومت) و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن من و مربوط به اهل بیت من است و بر تو و خاندانت حرام است. این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام. سپس فرمود: سوگند به خداوند، چنانچه یارانی آگاه و آشنا به حقم، می یافتم (که در راه احیای حق ایستادگی می نمودند) حکومت را به تو واگذار نمی کردم و آنچه را که تو می خواستی، به تو نمی دادم.»

قَالَ الْإِمَامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : « وَاللَّهِ لَقَدْ عَهَدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ . »

جناده گوید: در روزهای واپسین عمر امام مجتبی علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدم، آن حضرت به من نگاهی کرد و فرمود: «سوگند به خداوند که رسول خدا به ما وعده نمود: امامت و وصایت بعد از او را دوازده نفر بدست می گیرند، یازده نفر آنان از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هستند. سپس حضرت فرمود: ما جانشینان او در فرجام کار، در راه خدا یا مسموم می گردیم و یا کشته می شویم.»

قَالَ لَهُ رَجُلٌ : « يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مِنْ شِيعَتِكُمْ » فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ لَنَا فِي أَوْامِرِنَا وَزَوَاجِرِنَا مُطِيعًا فَقَدْ صَدَقْتَ، وَإِنْ كُنْتَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَلَا تَزِدْ فِي

ذُنُوبِكَ بِدَعْوَاكَ مَرْتَبَةً شَرِيفَةً لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا، لَا تَقُلْ أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ وَمُعَادِي أَعْدَائِكُمْ وَأَنْتَ فِي خَيْرٍ وَإِلَى خَيْرٍ» .

مردی رو به امام حسن علیه السلام کرد و سپس گفت: «ای پسر رسول خدا من شیعه شما هستم.» امام علیه السلام فرمود: «ای بنده خدا، اگر در انجام واجبات و خودداری از محرّمات (گناهان) پیرو ما هستی و تبعیت می کنی که راست می گویی، و چنانچه اینگونه نیستی، با این ادّعی دروغ بر گناهان خود افزودی؛ زیرا شیعه و پیرو ما از مقام والا و بلندی برخوردار است و تو اهل آن نیستی، مگو که من شیعه تو هستم، بلکه بگو من از دوستان و هواداران و نیز از بدخواهان دشمنان شمایم، در این صورت تو در خیر و نیکی بسر میبری و در مسیر خیر خواهی قرار داری.»

قال الامامُ المُجتبى عليه السلام: « قال عليه السلام : إِيَّاكَ أَنْ تَمْدَحَنِي فَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْكَ أَوْ تُكَذِّبَنِي فَإِنَّهُ لَا رَأْيَ لِمَكْذُوبٍ أَوْ تَغْتَابَ عِنْدِي أَحَدًا، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنْ لِي فِي الْإِنصِرَافِ .فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَعَمْ إِذَا شِئْتَ» .

مردی از امام حسن علیه السلام خواست که دوست و همنشین وی باشد، امام علیه السلام سه شرط را برایش مطرح نمود: «فرمود 1 :- اول آن که از من ستایش و تعریف نکنی؛ زیرا من نسبت به خودم از تو آگاه ترم 2 .- مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد 3 .- مبدا در برابر من از کسی غیبت کنی .چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید گفت :

قال الامامُ المُجتبى عليه السلام : فقال عليه السلام: هِيَ أَنْ تَرَعِيَ حُقُوقَ اللَّهِ ، حُقُوقَ الْأَحْيَاءِ، وَحُقُوقَ الْأَمْوَاتِ . فَأَمَّا حُقُوقُ اللَّهِ فَادَاءُ مَا طُلِبَ وَاجْتِنَابُ عَمَّا نُهِيَ . وَأَمَّا حُقُوقُ الْأَحْيَاءِ: فَهِيَ أَنْ تَقُومَ بِوَجِبِكَ نَحْوَ إِخْوَانِكَ، وَلَا تَتَأَخَّرَ عَنْ خِدْمَةِ أُمَّتِكَ وَأَنْ تُخَلِّصَ لَوْلِي الْأَمْرِ مَا أَخْلَصَ لِأُمَّتِهِ وَأَنْ تَرْفَعَ عَقِيرَتَكَ فِي وَجْهِهِ إِذَا مَا حَادَ عَنِ الطَّرِيقِ السَّوِيِّ . وَأَمَّا حُقُوقُ الْأَمْوَاتِ: فَهِيَ أَنْ تُذَكِّرَ خَيْرَاتِهِمْ وَتَتَغاضَى عَنْ مَسَاوِيهِمْ فَإِنَّ لَهُمْ رَبًّا يُحَاسِبُهُمْ» .

مردی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: سیاست چیست؟ فرمود: «سیاست، رعایت حقوق خدا، و حقوق زندگان از مردم و حقوق اموات آنان است .اما حق خداوند: انجام دادن فرایض (واجبات) و دوری کردن از آنچه ما را نهی کرده است (محرّمات) .اما حقوق زندگان: این که وظیفه خود را نسبت به مردم انجام دهی و هرگز از خدمت

قال الامامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً لَقَمْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ أَنِّي مُقَصِّرٌ فِي حَقِّهِ، وَلَوْ مَنَعْتُ الْكَافِرَ مِنْهَا حَتَّى يَمُوتَ جُوعًا وَعَطْشًا ثُمَّ أَدَقَّتْهُ شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ لَرَأَيْتُ أَنِّي قَدْ أَسْرَفْتُ.»»

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «اگر همه دنیا را تبدیل به یک لقمه غذا کنم و به انسانی که خدا را از روی خلوص عبادت می کند بخورانم، درباره او کوتاهی کرده و خودم را مقصر می دانم و چنانچه فرد کافری را گرسنگی دهم تا به آن اندازه که جانش از شدت گرسنگی و تشنگی به لب برسد، آنگاه مقداری کمی آب به او بدهم، خود را نسبت به او اسراف کار می پندارم.»

قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ: يَا بُنَيَّ لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَمَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَرَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَالْمُوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ.»»

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «پسر من با هیچ کس پیمان دوستی مبنی مگر این که بدانی از کجا می آید و به کجا می رود؛ یعنی خصوصیات اخلاقی و خانوادگی اش را بدست آور، و چون دقیق بررسی کردی و او را انسانی شایسته یافتی، بر پایه گذشت و اغماض و برادری در سختیها و لغزشها با او رفتار کن و دوستی ات را استمرار بخش.»

قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَعْرِفِ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدَّهُمْ قَضَاءَ لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا وَمَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِأَخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»»

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «والا ترین مقام در نزد خداوند از آن کسی است که آشنا به حقوق مردم باشد سعی در ادای آن نمایند، و کسی که در برابر برادران دینی اش تواضع داشته باشد، خداوند او را از راستگویان و شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام محسوب خواهد کرد.»

قالَ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَعْرُوفُ مَالٌ يَتَقَدَّمُهُ مَطْلٌ وَلَا يَتَّبِعُهُ مَنٌّْ وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنَ أَكْبَرِ السُّؤَالِ.»»

امام مجتبی علیه السلام فرمود: کار نیک آن است که قبل از انجامش هیچگونه سستی و مسامحه ای انجام نگیرد و بعد از پایان کار هیچ منّتی همراه نداشته باشد [بعد فرمود: [بخشندگی قبل از سؤال کردن نشانه بزرگواری است.

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِعِبَادَةِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَيَقُولُ : عِبَادِي جَاؤُنِي شُعْثًا يَتَعَرَّضُونَ لِرَحْمَتِي فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِمُحْسِنِيهِمْ وَ شَفَعْتُ مُحْسِنِيهِمْ فَيُمْسِيهِمْ وَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمِثْلُ ذَلِكَ .

امام حسن عليه السلام فرمود : همانا خداوند مباحات و افتخار به بندگان خود در سرزمین عرفات می کند و به فرشتگان خود می گوید : بندگان من بر روی خاکها نشسته اند و طلب رحمت می کنند گواه باشید که من نیکوکاران آنها را بخشیدم و آنان را شافع و واسطه در بخشش گناهکاران آنها قرار دادم و به هنگام قیامت نیز آنان شفاعت می کنند .

قَالَ الْإِمَامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَجِدُوا فِي الطَّلَبِ وَتَجَاهَ الْهَرَبِ وَبَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مَقْطَعَاتِ النَّقْمَاتِ وَهَادِمِ اللَّذَاتِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجِيعُهَا وَلَا تُتَوَقَّى مَسَاوِيهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ» .

بخشی از سخنان امام علیه السلام درباره پرهیزکاری : «ای بندگان خدا، از نافرمانی در برابرش بپرهیزید. و برای تحقق خواسته های خویش کوشش نمایید و از کارهای ناروا بگریزید قبل از اینکه سختیها به شما رو آورد و به آغوش مرگ بیفتید به کارهای نیک مبادرت ورزید. همانا نعمتهای دنیا زودگذر و ناپایدار است و کسی از خطرها در امان نیست و مصون از بدبختیها نخواهد بود، دنیا فریب گر مانع خوشبختی است و تکیه گاهی سست و بی اساس است.»

قَالَ الْإِمَامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلْ لِرَبِّي وَقَرَأْ الْآيَةَ : يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» .

امام حسن مجتبی علیه السلام هرگاه می خواست نماز بپا دارد، بهترین لباسهای خویش را می پوشید، بعضی از آن حضرت سبب آن را پرسیدند. «همانا خداوند زیبا است (منبع و مجمع همه زیباییها است) و زیبایی را دوست دارد و چنانچه من در وقت اقامه نماز لباس زیبا به تن می کنم فقط به خاطر پروردگار و خالقم می باشد. در آن هنگام آیه شریف ذیل را خواند : ای انسانها به هنگام عبادت خداوند، لباسهای زیبا و زینتی خود (بهترین لباسهایتان) را بپوشید .

قَالَ الْإِمَامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : «رَبِّ اِهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقْتِي شَرًّا مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُفْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ» .

ابی الجوزاء می گوید: خدمت امام مجتبی علیه السلام بودم که در دعا، دست چپین می فرمود: «پروردگارا؛ مرا به راه کسانی هدایت کن که خود، آنها را هدایت فرمودی، و سلامتی را آن گونه عنایت کن که به آنها عنایت کردی و دوست بدار مرا همانطوری که آنها را دوست داشتی و برکت ده در آنچه بر من ارزانی داشتی و نگهدار مرا از شرّ و بدی آنچه حکم کردی - [در سایه اعمال زشت، بعضی از شرور به صورت طبیعی سراغ انسان می آید که عکس العمل افعال و کردار شخص است] - همانا تو حاکم بر همه اشیائی و هیچ چیز بر تو غالب نخواهد بود، پروردگارا خوار و ذلیل نمی شود کسی را که تو دوست بداری، پاک و منزّه و بلند مرتبه است پروردگار ما.»

قال الامامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِلَهِي ضَيْفَكَ بِبَابِكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمَسِيءُ، فَتَجَاوَزْ عَن قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ.»

امام مجتبی علیه السلام به هنگام ورود به مسجد، سر را به طرف آسمان بلند می کرد و می فرمود: «پروردگارا مهمان تو، جلو در خانه ات ایستاده است. ای نیکوکار، بنده تباه کار و بدرفتار به درگاهت شتافته، از زشتیهایی که مرتکب شده به خاطر زیباییهایی که در نزد تو است، درگذر و ببخش، ای بخشنده کریم.»

قال الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانِ آيَةٍ مُحْكَمَةً، وَأَخَا مُسْتَفَادًا وَعِلْمًا مُسْتَطْرَفًا، وَرَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّ عَلَى الْهُدَى، أَوْ تَرُدُّهُ عَن رَدَى وَتَرَكَ الذُّنُوبَ حُبًّا أَوْ خَشْيَةً.»

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «کسی که به مسجد رفت و آمد (تردد) داشته باشد، بر یکی - یا بیشتر - از نعمتهای هشتگانه دسترسی پیدا خواهد نمود 1 :- استدلالهای استوار و محکم در امور دینی خود (اعتقادی، فقهی، سیاسی و...); 2- دستیابی به دوستان سودمندی که تردد با آنها مایه بهره وری است؛ 3- معلومات و دانش تازه و شگفت انگیز؛ 4- رحمت و نعمتی که چشم به راه اوست؛ 5- دستیابی به سخنان هدایت کننده ای که شخص را به راه راست رهبری می کند؛ 6- دستیابی به مطالبی که انسان را از پستیها و ضد ارزشها دور می دارد؛ 7- دوری از گناه و محرّمات یا بدان جهت که ترك گناه را دوست می دارد؛ 8- دوری از گناه و محرّمات یا بدان جهت که می ترسد گرفتار عقوبت الهی شود یا آبرو و حیثیت خود را با انجام گناه از بین ببرد.»

قال الامامُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ.»

گاهی امام علیه السلام را محزون و اندوهگین می دیدند، بطوری که اشکهای چشم امام علیه السلام بر روی صورتش جاری بود، از آن حضرت می پرسیدند: چرا شما محزونید و گریه می کنید؟! و حال آن که شما وارث پیامبر و وصی او هستید، فرمود: «گریه من برای دو چیز است 1 :- وحشت از ورود به صحنه قیامت 2- جدایی از دوستان و عزیزانی که انسان بدانها وابسته و علاقه مند است.»

مَرَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمٍ فِطْرٍ بِقَوْمٍ يَلْعَبُونَ وَيَضْحَكُونَ، فَوَقَفَ عَلَى رُؤُسِهِمْ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا وَقَصَرَ آخَرُونَ فَخَابُوا، فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ ضاحِكٍ لَاعِبٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيُخَسَّرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ، وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ الْمُحْسِنَ مَشْغُولٌ بِإِحْسَانِهِ وَالْمُسِيءَ مَشْغُولٌ بِإِسَاءَتِهِ، «ثُمَّ مَضَى» .

«روز عید فطری بود، امام مجتبی علیه السلام به جمعی که مشغول به بازی و خنده بودند برخورد، بالای سر آنان ایستاد و فرمود: خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه و بهره برداری برای مخلوق خویش قرار داده که با اطاعت و بندگی بر یکدیگر پیشی و سبقت گیرند و خشنودی خدای را به دست آورند، گروهی سبقت جستند و مسابقه را بردند و گروهی دیگر عقب ماندند و متضرر شدند. شگفت و تعجب از آنانی است که در روز پاداش گرفتن نیکوکاران و زیان دیدن بی هدفان، به خنده و لهو و لعب پرداخته اند. به خدا قسم اگر حجابها برکنار شود، خواهید دید نیک رفتار به نیکی خویش مشغول است و بدکردار به رفتار بدش گرفتار؛ یعنی قیامت را به چشم خویش می بیند و نتایج رمضان را مشاهده می کند. سپس آنها را به حال خویش وا گذاشت و رفت.»

قال الامامُ المُجْتَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءٍ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ، لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ، وَاطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ، وَأَخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ، وَإِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ، وَإِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكُ النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ» .

مردی خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید، عرض کرد: من بنده ای گنهکارم و برانجام معصیت عادت نموده ام نمی توانم گناه نکنم. ای فرزند پیامبر خدا، مرا پند و اندرز ده و موعظه کن. حضرت فرمود: «چنانچه نمی توانی ترك گناه کنی، پنج کار را انجام بده و هر چه می خواهی گناه کن 1 :- روزی خدای را نخور 2 -. گناه را در جایی انجام ده که خداوند تو را نبیند 3 -. از سرزمین خدا خارج شو، (و برو به جایی که در زیر سلطه و قدرت خداوند نباشد 4 .!) - آنگاه که فرشته مرگ (عزرائیل) خواست جاننت را بگیرد او را از

خود دور کن 5.- هنگامی که مالک دوزخ خواست تو را داخل آتش کند، پس با قدرت ایستادگی کن و داخل نشو. این پنج عمل را انجام بده، بعد هر چه خواستی گناه کن.»

قال الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبْرُ وَالْحِرْصُ وَالْحَسَدُ، فَالْكِبْرُ هَلَاكُ الدِّينِ وَبِهِ لُعِنَ إِبْلِيسُ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ رَأْسُ السُّوءِ وَ مِنْهُ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ. ».

در مورد آثار شوم بعضی از رذائل اخلاقی، امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «سه چیز مردم را به هلاکت می رساند: تکبر، حرص و آز، حسد. پس خودبینی و تکبر، دین انسان را از بین می برد، همانطوری که شیطان تکبر کرد و دینش نابود شد و منفور گردید. حرص و آز دشمن شخصیت هر فرد است همانطور که آدم ابوالبشر (بواسطه حرصی که در وی به وجود آمد) از بهشت رانده شد. حسد (آرزوی زوال نعمت از دیگران) راهبر بدبختیها و تیره روزیها است، بواسطه حسد قابیل هابیل را کشت.»

قال الامامُ الحسنُ عليه السلام: «البخلُ جامعٌ للمساوی والعیوبُ و قاطعٌ للموداتِ مِنَ القلوبِ...» فقالَ عليه السلام: «هُوَ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا وَأَمْسَكَهُ شَرْفًا.».

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «بخل سرآمد همه بدیها و زشتیها است، که محبت و دوستی را از دلها می زداید.» مردی پرسید بخل چیست؟ «در جواب آن مرد فرمود: بخل آن است که انسان هر آنچه را

قال الامامُ الحسنُ عليه السلام: «فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَيْ عَشَرَ خِصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا، أَرْبَعٌ فِيهَا فَرَضٌ، وَأَرْبَعٌ سُنَّةٌ، وَأَرْبَعٌ تَأْدِيبٌ: الْفَرَضُ: الْمَعْرِفَةُ، الرَّضَا، التَّسْمِيَةُ، الشُّكْرُ. السُّنَّةُ: الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ، الْجُلُوسُ عَلَى الْفِجْءِ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، الْأَكْلُ بِثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ، وَلَعَقِ الْأَصَابِعِ. التَّأْدِيبُ: الْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ، تَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ، تَجْوِيدُ الْمَضْغِ، قِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ.».

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «سزاوار است مسلمان هنگام غذا خوردن دوازده چیز را رعایت نماید. که چهارتای آن واجب (اخلاقی) و چهار امر دیگر آن سنت و سیره اسلامی است و چهارتای باقی مانده، از آداب محسوب می گردد. اما چهار امر لازم 1:- شناسایی غذا 2- خشنود بودن بدانچه روزی ات گردیده 3- نام خدا را بر زبان جاری کردن (بسم

اللَّهُ كَفْتَن 4 (- شکر گزاری در برابر نعمتی که به تو داده شده . اما چهار موضوعی که مراعات آن ثواب و سنت است 1 :- وضو گرفتن پیش از شروع به غذا 2- نشستن بر جانب چپ بدن 3- غذا را با سه انگشت بردارد و بخورد 4 .- انگشتان خود را بلیسد . و چهار امر باقی مانده که از ادب اسلامی به شمار می رود 1 :- لقمه را از جلو خویش بگیرد 2- لقمه های غذا را کوچک بردارد 3- غذا را خوب بجود 4- به صورت دیگران نگاه نکند.»

« قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « غَسَلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ يُنْفِي الْفَقْرَ وَبَعْدَهُ يُنْفِي الْهَمَّ » .»

- اثنی عشرية، ص ۵۵، و نیز حدیث فوق از امام صادق - ع - نقل شده . رک : فروع کافی، ج ۶، ص ۲۹۰ . «شستشوی دو دست قبل از غذا، فقر و بیچارگی را از بین می برد و بعد از غذا، غم و غصه را از بین می برد.»

« قَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا لَنَا نَكَرَهُ الْمَوْتَ وَ لَا نُحِبُّهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ، فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النُّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ » .»

مردی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: چرا سفر مرگ برای ما ناخوش آیند است و از او استقبال نمی کنیم؟! حضرت فرمود: « شما خانه آخرت را خراب کرده اید و خانه دنیا را آباد، طبیعی است که انتقال از اقامتگاه آباد به جایگاه خراب برای شما ناخوشایند است. »

« قِيلَ لَهُ : لَأَيِّ شَيْءٍ لَا تَرَاكَ تَرُدُّ سَائِلًا وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَاقَةٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنِّي لِلَّهِ سَائِلٌ، وَ فِيهِ رَاغِبٌ، وَ أَنَا أَسْتَحْيِي أَنْ أَكُونَ سَائِلًا وَ أَرُدُّ سَائِلًا، وَإِنَّ اللَّهَ عَوَّدَنِي عَادَةً أَنْ يُفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ وَ عَوَّدْتُهُ أَنْ أَفِيضَ نِعْمَهُ عَلَى النَّاسِ فَأَحْشَى أَنْ قَطَعْتُ الْعَادَةَ أَنْ يَمْنَعَنِي الْعَادَةُ » .»

گروهی در محضر امام مجتبی علیه السلام بودند، از حضرت سؤال کردند: چگونه است که شما هرگز سائل و نیازمندی را ناامید بر نمی گردانید، گرچه سوار بر اشتر، در حالت رفتن باشید؟ «فرمود: من هم به درگاه خداوند محتاج و سائلم و می خواهم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم که با چنین امیدواری، سائلان را ناامید کنم، خدایی که نعمتهایش را بر من ارزانی داشته، می خواهد که من هم به مردم کمک کنم و می ترسم که

اگر بخشش خود را از مردم دریغ دارم، خداوند هم به من عنایتش را دریغ دارد و منع نماید .

قال أنس بن مالك: حَيَّتْ جَارِيَةٌ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطَاقَةِ رِيحَانٍ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهَا: «أَنْتِ حُرَّةٌ لَوَجْهِ اللَّهِ!» فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَكَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ - تَعَالَى - قَالَ: (إِذَا حُبَيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا) (وَكَانَ أَحْسَنُ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا) .

انس بن مالك می گوید: یکی از کنیزان امام مجتبی علیه السلام دسته گلی را به آن حضرت هدیه کرد. حضرت در پاسخ به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد نمودم. پس از این پاسخ زیبا، بعضی گفتند: در برابر يك دسته گل آزادی او، یعنی چه؟! حضرت فرمود: خداوند اینگونه ما را تربیت نموده است؛ زیرا فرموده: آنگاه که جهت احترام به شما، هدیه ای دادند و یا تهنیتی فرستادند، شما با وضع بهتری پاسخگوی تحیت آنان باشید. و سپس فرمود: برتر از هدیه او، آزادی و رهاییش بود .

قال الحسن بن علي عليهما السلام: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ، فَيَجْنُبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ، وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُزْدِيهِ» .

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «در شگفتم از کسی که درباره خوراکیهای خود اندیشه و تأمل می کند و لیکن درباره نیازمندیهای فکری و عقلی اش تأمل نمی کند، پرهیز می کند از آنچه معده اش را اذیت می نماید و سینه و قلب خود را از پست ترین چیزها پر می کند.»

قال الامامُ الْمُجْتَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْرَبْتَ دَارَكَ وَعَمَّرْتَ دَارَ غَيْرِكَ أَحَبُّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ» .

مردی خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید و گفت: آقا! خانه ای تازه ساخته ام دوست دارم در آن منزل جهت تیمن و تبرک داخل شوید و دعا کنید، امام علیه السلام به منزل آن شخص داخل شد و نگاهی به اطراف کرد و فرمود: «ویران کردی خانه خویش را و آبادی کردی خانه دیگران را، زمینها دوستدار تو شدند و عرشیان دشمن تو.»

قال الْمُجْتَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَمُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَالْقَصْدُ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْمُؤُونَةِ» .

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «پرسش صحیح و نیکو، نیمی از دانش است. سازش و مدارا نمودن با مردم نیمی از تدبیر و اندیشه انسانی است. میانه روی و مراعات اقتصاد در زندگی، نیمی از مخارج انسان را می کاهد.»

قالَ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ أَخِي الْحُسَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.»

اصبغ بن نباته می گوید امام مجتبی علیه السلام فرمود: «امامان و پیشوایان بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند که نه نفر آنها از فرزندان برادرم حسین می باشند و از جمله آنها: مهدی این امت است.»

قالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «آن نهمین نفر، از فرزندان برادرم حسین فرزند اشرف کنیزان - نرجس - است، در دوران غیبتش خداوند طولانی می کند عمرش را، سپس او را به قدرت خویش به صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد، آشکار خواهد ساخت. تا بدینوسیله خداوند ثابت کند که بر ایجاد همه اشیاء قادر و توانا است.»